

پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق

پادشاهی خدا

درس ۲



خدمات هزاره سوم

آموزش کتاب مقدس. به صورت رایگان. برای دنیا.

© ۲۰۱۲ توسط خدمات هزاره سوم

تمام حقوق محفوظ است. بدون مجوز کتبی از ناشر، حق تکثیر هیچ بخشی از این کتاب به منظور دریافت سود به هر شکلی و به هر وسیله‌ای وجود ندارد، مگر به شکل نقل قولهای کوتاه با هدف بررسی، نظر یا پژوهش، خدمات هزاره سوم، به ثبت رسیده، بلوار اوکز لیو، کسلبری، فلوریدا ۳۲۷۰۷.

تمام نقل قولها از کتاب مقدس، ترجمه هزاره نو برگرفته شده‌اند، مگر آنکه غیر از این ذکر شده باشد. حق چاپ © ۱۹۷۳، ۱۹۷۸، ۱۹۸۴، ۲۰۱۱. انجمن بین المللی کتاب مقدس. با اجازه از ناشرین کتاب مقدس Zondervan استفاده شده است.

درباره خدمات هزاره سوم

خدمات هزاره سوم یک سازمان مسیحی غیرانتفاعی است که در سال ۱۹۹۷ پایه گذاری شد و به ارائه ی آموزش کتاب مقدس. به صورت رایگان. برای دنیا. وقف شده است. ما در پاسخ به نیاز رو به رشد جهانی در جهت آموزش رهبری مسیحی که صحیح و بر اساس کتاب مقدس باشد، برنامه آموزشی چند رسانه ای می‌سازیم که استفاده از آن برای کاربر، آسان و رایگان است و به پنج زبان اصلی ارائه می‌شود (انگلیسی، اسپانیایی، روسی، چینی (ماندارین) و عربی). ما این درسها را به رایگان بین کسانی که بیشتر از همه بدان احتیاج دارند توزیع می‌کنیم. کسانی که در اولویت هستند رهبران مسیحی می‌باشند که دسترسی به تحصیل سنتی ندارند و یا نمی‌توانند هزینه های آن را بپردازند. تمام دروس از داخل سازمان نوشته، طراحی و تولید شده و از نظر سبک و کیفیت مشابه درسهای کانال History © می‌باشد. این روش بی نظیر و مقرون به صرفه برای آموزش رهبران مسیحی ثابت کرده که در سراسر جهان بسیار موثر است. ما بخاطر تولید ویدئوهای عالی در زمینه آموزش و استفاده از انیمیشن، برنده Telly Awards شده ایم و برنامه آموزشی ما در حال حاضر مورد استفاده بیش از ۱۹۲ کشور قرار گرفته است. منابع آموزشی هزاره سوم به صورت DVD، چاپی، پخش اینترنتی، ماهواره ای و رادیو و تلویزیون عرضه می‌شوند.

برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد سازمان ما و نحوه ارتباط با ما لطفاً به آدرس زیر مراجعه کنید:

<http://thirdmill.org>

فهرست مطالب

- I. مقدمه ۱
- II. گسترده و محدود ۱
- A. بدون تغییر ۲
- B. در حال توسعه ۲
- III. تاریخ بدوی ۴
- A. مکان ۴
۱. آماده سازی های اولیه ۴
۲. گسترش خلقت به طور مداوم ۶
- B. مردم ۶
۱. کاهنان ۷
۲. نایب السلطنه ۷
- C. پیشرفت ۸
۱. خیانت کیهانی ۸
۲. فساد و داوری ۹
۳. استراتژی بلند مدت ۹
- IV. قوم اسرائیل ۱۱
- A. مکان ۱۱
۱. مرکز اصلی ۱۱
۲. گسترش ۱۲
- B. مردم ۱۳
۱. گزینش اسرائیل ۱۳
۲. پادشاهی کاهنان ۱۳
۳. کاهنان و پادشاهان ۱۴
- C. پیشرفت ۱۴
۱. وعده ۱۴
۲. خروج و فتح ۱۵
۳. امپراتوری ۱۶

V. عهد جدید..... ۱۸

A مکان..... ۱۸

۱. مرکز پادشاهی..... ۲۰

۲. گسترش..... ۲۰

B مردم..... ۲۰

۱. مسیح..... ۲۰

۲. ایمانداران..... ۲۲

C پیشرفت..... ۲۲

۱. آغاز..... ۲۳

۲. تداوم..... ۲۴

۳. تکمیل..... ۲۴

VI. نتیجه گیری..... ۲۴

پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق

درس ۲

پادشاهی خدا

مقدمه

ما در زبان انگلیسی اصطلاحی داریم که برای توصیف کسی استفاده می شود که بیش از حد غرق جزئیات می شود بطوری که از اصل قضیه دور می ماند. ما اغلب می گوئیم که چنین فردی «بخاطر درختان نمی تواند جنگل را ببیند.» بسیاری از فرهنگها اصطلاحاتی مشابه دارند، بنابراین وقتی این اصطلاح را بکار می بریم، درک منظور ما سخت نیست. وقتی جزئیات بسیار ما را احاطه کرده اند، راحت می توان در آنها غرق شد، تا حدی که درباره مسائل بزرگتر و مهمتر گیج می شویم. بنابراین، در شرایط گیج کننده، اغلب به یکدیگر یادآوری می کنیم که قدمی به عقب برداریم و به تصویر بزرگ نگاه کنیم.

برای اغلب مردم، عهد عتیق یکی از جاهایی است که در آن، جزئیات، تصویر کلی را محو می کنند. عهد عتیق کتاب بسیار بزرگی است که حاوی اسامی، مکانها، وقایع، تعالیم الهیاتی و دستورات اخلاقی بسیاری است که می تواند به راحتی ما را از چشم انداز اصلی که عهد عتیق را یکپارچه می سازد دور نگاه دارد. حال، برای غلبه بر این تجربه گیج کننده و گاهی اوقات معشوش کننده، باید قدمی به عقب برداریم و تصویر بزرگ کل عهد عتیق را درک نماییم.

این دومین درس از بررسی مان از عهد عتیق تحت عنوان پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق می باشد. همانطور که در این سری دروس خواهیم دید، عهد عتیق کتابی است درباره پادشاهی خدا، که با عهدهای الهی اجرا می شود که به نوبت تشریح شده و برای شرایط مشخصی در سراسر کتب کائن عهد عتیق اعمال شده اند. این درس «پادشاهی خدا» نامگذاری شده و در این درس خواهیم دید که درک درست از الهیات کتاب مقدسی پادشاهی خدا، یکی از جامع ترین و یکپارچه ترین نقطه نظراتی را فراهم می کند که می توانیم در عهد عتیق داشته باشیم.

در این درس، چهار بعد از تعلیم کتاب مقدس در باب پادشاهی خدا را بررسی خواهیم کرد. نخست، خواهیم دید که کتب مقدس در دو مفهوم گسترده و محدود از پادشاهی خدا صحبت می کند. دوم، به پادشاهی خدا در طی دوره بدوی نگاهی خواهیم انداخت. سوم، پادشاهی خدا را در تاریخ ملی اسرائیل عهد عتیق کشف خواهیم کرد. و چهارم، خواهیم دید که چطور پادشاهی خدا در عهد جدید ظاهر می گردد. با نگاه کردن به این چهار موضوع، ما به چشم اندازی منسجم و گسترده در مورد کل عهد عتیق دست خواهیم یافت. بیایید ابتدا نگاهی بیاندازیم به شیوه ای که عهد عتیق از سلطنت خدا در دو مفهوم گسترده و محدود صحبت می کند.

گسترده و محدود

در شروع درسمان مفید خواهد بود که دو دیدگاه را تشریح کنیم که برای درک درست پادشاهی خدا کاملاً ضروری هستند. نخست، خواهیم دید که عهد عتیق در مفهومی گسترده و محدود به ما تعلیم می دهد که حاکمیت مطلق خدا کامل و بدون تغییر است. و دوم، خواهیم دید که پادشاهی خدا در مفهومی باریک، در مسیر تاریخ در حال توسعه و رشد است. نخست به چشم انداز کلی تر در مورد حاکمیت مطلق و بدون تغییر خدا بپردازیم.

بدون تغییر

اگر یک تعلیم شفاف از کتاب مقدس وجود داشته باشد، این است: خدا خالق و نگهدارنده تمام خلقت خود می باشد؛ هیچ خالقی جز خدا وجود ندارد. و به همین دلیل، خدا همواره بر خلقتش سلطنتی استوار داشته و خواهد داشت. به مزمور ۹۳:۱-۲ توجه کنید که در آن این ستایش را در وصف آن خالق شاهانه می بینیم:

خداوند پادشاهی می کند، او خویشتن را به جلال آراسته است... او کمر خود را به قوت بسته است. جهان مستحکم است و جنبش نخواهد خورد. تخت سلطنت تو از قدیم استوار گشته است، و تو از ازل هستی (مزمور ۹۳:۱-۲).

از این لحاظ، ایمان اسرائیل عهد عتیق تا حد زیادی از مذاهب همسایگانش متفاوت بود. مذاهب همسایه معمولاً تعلیم می دادند که خدایان بسیاری برای حاکمیت مطلق رقابت کردند و اینکه قدرت این خدایان بر اساس موقعیت های تاریخی بالا و پایین شد. در برخی موارد، خدایان بر اساس چرخه های فصول سال افت و خیر کردند. در سایر موارد، خدایان قیام کردند و افتادند زیرا ملت های مورد توجه ایشان در جنگ پیروزی ها و شکستهایی را تجربه کردند.

اما چنین مفاهیمی بخشی از ایمان کتاب مقدسی نبودند. یهوه، خدای اسرائیل، تنها خالق، نگهدارنده و حاکم کل خلقت، حتی مخلوقات آسمانی یا به اصطلاح خدایان بود. در این مفهوم، مقام پادشاهی مطلق خدا بدون تغییر است. تمام خلقت همواره حوزه پادشاهی او بوده و خواهند بود.

حالا همانقدر که مهم است باور داشته باشیم که در مفهوم کلی، خدا همواره بر تمام خلقت فرمان رانده است، باید مفهوم دوم و باریکتر را نیز تشخیص بدهیم که در آن، کتاب مقدس از پادشاهی خدا تحت عنوان امری پیش رونده و در حال گسترش صحبت می کند.

در حال توسعه

در این مفهوم باریک و محدود، پادشاهی خدا گسترش می یابد، بالا و پایین می شود و در نهایت تا به حدی رشد می یابد که بر تمام دنیا توسعه می یابد. و همانطور که خواهیم دید، زمانی که کتاب مقدس از مقام پادشاهی و قلمرو پادشاهی خدا صحبت می کند، معمولاً این مفهوم تاریخی را در نظر دارد. یکی از راحت ترین راهها برای درک این بُعد از پادشاهی خدا، نگاه به کلمات آغازین دعای ربانی است. در متی ۹:۶-۱۰ عیسی تعلیم کل عهد عتیق را درباره پادشاهی خدا خلاصه کرد هنگامی که به شاگردانش تعلیم داد که اینگونه دعا کنند:

«ای پدر ما که در آسمانی،

نام تو مقدس باد.

پادشاهی تو بیاید.

اراده تو، چنانکه در آسمان انجام می شود،

بر زمین نیز به انجام رسد (متی ۹:۶-۱۰).

حالا از آنجایی که می دانیم در مفهوم کلی تر، خدا همواره بر تمام خلقت از جمله کل زمین حکمرانی کرده است، این کلمات باید ما را به تامل و مکث وادارد. هنگامی که عیسی به ما تعلیم داد که دعا کنیم «پادشاهی تو بیاید» منظور او چه بود؟ چطور چیزی که هم اکنون اینجاست باید بخواهیم که «بیاید»؟

خب به بیان ساده تر، عیسی به تعلیم عهد عتیق رجوع کرد که خدا دارای یک پادشاهی تاریخی است که در حال گسترش می باشد. او تعلیم داد که پادشاهی خدا بر زمین می آید و آن را تبدیل می کند تا زمین آینه ای از آسمان باشد. دوباره دقت کنید که چطور عیسی در متی ۹:۶-۱۰ این موضوع را بیان می کند. کلام عیسی درباره پادشاهی با بهره گیری از

رسم شعر عبری باستان شامل سه خط موازی می شود. در وهله اول، او درخواست کرد که نام خدا مقدس نگاه داشته شود. او با بسط این جمله شرح داد که نام خدا زمانی مقدس نگاه داشته می شود که پادشاهی او بیاید. سپس با توضیح مقصود او از آمدن پادشاهی، اضافه کرد که آمدن پادشاهی خدا این است که اراده خدا همانطور که در آسمان انجام می شود بر روی زمین نیز انجام شود.

عیسی به ما تعلیم داد که دعا کنیم خدا پادشاهی اش را روی زمین بیاورد، تا حدی که زمین مانند آسمان شود، تا نام خدا همواره و هر جا مقدس نگاه داشته شود. عیسی می دانست که خدا از قبل کنترل تمام زمین را در دست داشت، اما این را هم می دانست که عهد عتیق وعده داده بود که خدا روزی زمین را آزاد، تجدید و کامل خواهد کرد، به طوریکه شگفتی آسمان را منعکس کند. و در این مفهوم بود که عیسی دعا کرد که پادشاهی خدا در روز او بر زمین بیاید. به عقیده عیسی چیزی قرار بود بر روی زمین اتفاق افتد. خدا قرار بود سلطنت آسمانی خود را گسترش دهد به طوریکه اراده او بر روی زمین همانند آسمان انجام شود.

برای درک این موضوع که چطور اراده خدا می توانست همانطور که در آسمان است بر زمین انجام شود، به تصویر سلطنت آسمانی خدا در دانیال ۷ نگاه خواهیم کرد. در دانیال ۷:۹-۱۰ این کلام را می خوانیم:

«چون می نگریم، تختها برقرار شد، و قدیم‌الایام جلوس فرمود. جامه او چون برف سپید بود، و موی سرش چون پشم پاک. عرش او شعله‌های آتش بود و چرخهای آن آتش فروزان. نه‌ری از آتش جاری شده، از پیش روی او بیرون می آمد. هزاران هزار خدمتش می کردند و گورها گور به حضورش ایستاده بودند. دیوان بر پا شد، و دفترها گشوده گردید (دانیال ۷:۹-۱۰).

این تصویر از آسمان غیرعادی نیست. این صحنه ای است که هر زمان کتاب مقدس از جایگاه تخت آسمانی خدا صحبت می کند آن را می بینیم. اما حداقل دو بُعد از تصویر سلطنت آسمانی خدا هست که باید به آنها اشاره کنیم.

از یک طرف، زمانی که خدا در آسمان سلطنت می کند، او در حضور خاص و پر جلالش، خود را برای مخلوقاتش آشکار می کند. همانطور که کتاب مقدس تعلیم می دهد، خدا در همه جا حضور دارد؛ او در همه جا هست - اما با وجود این، قابل مشاهده نیست. اما خدا در آسمان، بر تخت خود جلوس می کند، جامه های سفید و درخشان بر تن دارد و موی او به سفیدی پشم است. تخت او با آتش فروزان است و آتش شعله ور از تخت او جاری می شود. حضور خاص خدا در جایگاه و تخت او چشمگیر است؛ او با تمام جلال ظاهر می شود؛ شکوه و جلال کور کننده او آسمان را پر می کند.

حال، جلال خدا بر تخت سلطنت آسمانی را با جلال خدا روی زمین مقایسه کنید. در بهترین حالت، چیزی که ما روی زمین می بینیم بازتابی خفیف از شکوه و جلال چشمگیر آسمانی اوست. بله، ما بازتاب جلال خدا را در شگفتی های خلقت می بینیم، اما این با جلال خدا در آسمان اصلاً قابل مقایسه نیست. بنابراین، وقتی عیسی دعا کرد که سلطنت خدا همانطور که در آسمان است بر روی زمین آید، یکی از جنبه هایی که در ذهن داشت این بود که درخشش چشمگیر حضور خاص خدا زمین را مثل آسمان پر کند.

این همان چیزی بود که یوحنا رسول در وصف اورشلیم جدید در ذهن داشت که در هنگام بازگشت مسیح از آسمان به زمین خواهد آمد. در مکاشفه ۲۱:۲۳ می خوانیم:

شهر نیازی به خورشید و ماه ندارد که بر آن بتابند زیرا جلال خدا آن را روشن می کند و بره چراغ آن است (مکاشفه ۲۱:۲۳).

بنابراین، زمانی که عیسی به ما آموخت که دعا کنیم پادشاهی خدا همانطور که در آسمان است، روی زمین آشکار شود، بخشی از منظور او این بود که ما باید از خدا بخواهیم که در شکوه و جلال شاهانه اش به روی زمین آید.

از سویی دیگر، باید درک کنیم که حضور شکوهمندانه و درخشان خدا تاثیراتی را در تخت آسمانی به همراه دارد. همانطور که در دانیال ۱۰:۷ می خوانیم:

هزاران هزار خدمتش می کردند و گُرورها گُرور به حضورش ایستاده بودند (دانیال ۱۰:۷).

مخلوقات بی شماری در پیشگاه تخت خدا او را خدمت و پرستش می کنند و با فروتنی اوامر او را انجام می دهند. تاثیر حضور پر جلال خدا نتیجه دوم آمدن پادشاهی آسمانی او بر روی زمین است. در این زمان، شورش و طغیان بر ضد خدا روی زمین آسان است. در واقع، اکثر مخلوقات در اینجا همین کار را انجام می دهند. دشمنان خدا، چه روحانی و چه انسانی، با سلطنت او مخالفت می کنند. اما یک روز، وقتی مسیح برمی گردد و حضور پر جلال و خاص خدا بر زمین جدید می آید، تمام مخلوقات روی زمین یا نابود خواهند شد یا اراده او را آنطور که در آسمان در حال انجام است، در اینجا انجام خواهند داد. پولس رسول به همین دلیل می توانست این را در فیلیپیان ۱۰:۲ بگوید:

تا به نام عیسی هر زانویی خم شود، در آسمان، بر زمین و در زیر زمین (فیلیپیان ۱۰:۲).

بنابراین می بینیم که عیسی پادشاهی خدا را به عنوان واقعیتی تاریخی، زمینی، و در حال توسعه نشان داد. او در آرزوی روزی بود که جلال خدا با حضور خاص او بر روی زمین آشکار شود که اراده او در همه جای زمین انجام شود. همانطور که در آسمان چنین است. و او به ما تعلیم داد که در دید و رویای او برای آینده، با او سهیم باشیم. حالا که سلطنت خدا را در مفهومی گسترده و مفهومی محدود از یکدیگر تشخیص دادیم، حالا در جایگاهی هستیم که ببینیم چطور عهد عتیق یکپارچگی خود را در دنبال کردن توسعه پادشاهی خدا روی زمین پیدا می کند. در این مقطع، به پادشاهی خدا در پیدایش ۱:۱-۹:۱۱ نگاهی خواهیم کرد که اغلب به عنوان تاریخ بدوی از آن یاد می شود.

تاریخ بدوی

همانطور که به بررسی تاریخ بدوی می پردازیم، به سه موضوع نگاه خواهیم کرد: نخست، چطور این بخش از کتاب مقدس مکان پادشاهی خدا بر روی زمین را تعریف می کند؛ دوم، چطور مردم پادشاهی خدا را تشخیص می دهد؛ و سوم، چطور پیشرفت اولیه پادشاهی زمینی خدا را توصیف می کند. بیایید ابتدا به این موضوع نگاه کنیم که چطور تاریخ بدوی مکان پادشاهی خدا را به وجود می آورد.

مکان

فصلهای آغازین پیدایش توضیح می دهند که چطور خدا شروع به بنیان نهادن زمین به عنوان مکان پادشاهی اش کرد. به این موضوع خواهیم پرداخت که چطور این بُعد جغرافیایی از سلطنت پر جلال خدا در دو مرحله نمایان شده است. نخست، خواهیم دید که خدا از ابتدا زمین را برای سلطنت قریب الوقوع خود آماده کرد. و دوم، مشاهده خواهیم کرد که چطور خدا برنامه ریزی کرد که سلطنت خود را در مکانی مرکزی شروع کند و سپس محدوده های جغرافیایی آن را گسترش دهد بطوری که تمام دنیا را در بر گیرد. بیایید ابتدا به راههایی نگاه کنیم که خدا در ابتدا دنیا را برای بنای پادشاهی خود آماده کرد.

آماده سازی های اولیه

پیدایش ۱ تمرکز می کند بر شیوه ای که خدا جهان را به عنوان پادشاهی خود آماده کرد. عنوان این فصل در پیدایش ۱:۱ یافت می شود:

در آغاز، خدا آسمانها و زمین را آفرید (پیدایش ۱:۱).

بعد از این عنوان، پیدایش ۱: ۲-۳ نشان می دهد که خدا بلافاصله شروع کرد به اینکه زمین را به عنوان مکانی برای سلطنت پرجلالش در ساختاری سه گانه شکل دهد.

نخست، داستان آفرینش در پیدایش ۱: ۲ با دنیایی بی نظم آغاز می شود و خدا برای مقابله با آن بی نظمی دست به کار می شود. دقت کنید که چطور زمین در این آیه توصیف شده است:

زمین بی شکل و خالی بود، و تاریکی بر روی ژرفا؛ و روح خدا سطح آبها را فرو گرفت (پیدایش ۱: ۲).

دو موضوع مهم در این آیه گفته شده است. از یک طرف، زمین «بی شکل و خالی بود» و با تاریکی و ژرفای بی نظم پوشیده شده بود. در این مرحله، زمین جای خوشایندی برای زندگی نبود. جای ایده آلی نبود. اصطلاحات «بی شکل و خالی» در جای دیگر عهد عتیق در اشاره به مکانهای بیابانی و صحرایی بکار رفته اند؛ مکانهایی که قابل سکونت برای انسانها نیستند. علاوه بر این، «تاریکی» و «ژرفا» در سراسر کتاب مقدس معانی بسیار منفی دارند. از همان ابتدا، زمین خالی از حیات و متخاصم بود. از سویی دیگر، آیه ۲ نیز به ما واقعیت اساسی دیگری درباره آغاز تاریخ زمین می گوید - «روح خدا سطح آبها را فرو می گرفت». خدای نور و زندگی راضی نبود که زمین را در آن شرایط بی نظم اولیه اش رها کند. او آماده بود که بر ضد تاریکی و خلقت بی جان حرکت کند.

بخش دوم گزارش خلقت، شامل شش روز نظم و ترتیب دادن به جهان می باشد که در پیدایش ۱: ۳-۳۱ ذکر شده است. این آیات توضیح می دهند که چطور خدا دنیا را شکل داد تا قلمروی پادشاهی او شود. بسیاری از مفسرین اشاره کرده اند که این شش روز الگویی قابل تشخیص ارائه می دهد؛ الگویی که حکمت و مقاصد خدا را در شیوه شکل دهی خلقتش نمایان می سازد.

در سه روز نخست، خدا با این واقعیت روبرو بود که دنیا بدون شکل است. در سه روز بعد، با این واقعیت روبرو بود که دنیا خالی است. بعلاوه، کارهای خدا در این دو بازه زمانی سه روزه از جهات قابل ملاحظه ای شبیه یکدیگر بود. در روز اول خدا روز را آفرید و تاریکی را به شب محدود ساخت. و متقابلاً در روز چهارم، خورشید، ماه و ستارگان را در آسمان قرار داد تا این نظم و ترتیب را نگاه دارند. در روز دوم، او اتمسفر (فلک) را شکل داد؛ آبهای زیر را از آبهای بالا جدا کرد. سپس در روز پنجم پرندگان را آفرید که فضای بین آنها را پر کنند، و جانداران دریا را آفرید که آبهای زیرین را پر سازند. در روز سوم، خدا آبهای عمیق زیرین را با شکل دادن اراضی حاصلخیز و پر آب محدود کرد. و در روز ششم، او حیوانات خشکی و بشر را خلق کرد تا زمین را پر سازند. زمانی که خدا سخن گفت و دنیا را از آشفتگی و بی نظمی به مکانی منظم در کمال شگفتی تبدیل کرد، حکمت و قدرتی بی همتا از خود نشان داد.

حالا باید توجهی خاص نشان دهیم به موضوعی تکرار شونده در آیات ۳-۳۱. پیدایش ۱ به طور خاص به ما می گوید که وقتی خدا به خلقتش نگاه کرد، دید که نیکوست. و در آیه ۳۱ می بینیم که در روز ششم، او به کار دست خویش نگریست و آن را بسیار نیکو یافت.

حالا، وقتی کتاب مقدس می گوید که خلقت نیکو بود، تا یک اندازه به این معناست که خدا کار خویش را در مفهومی اخلاقی تایید کرد زیرا او به طور قابل توجهی آشفتگی ها، تاریکی و ژرفا را محدود کرده بود و همینطور نظم و ترتیب به جهان آورده بود. اما کلمه ای که «نیکو» ترجمه شده (در عبری *toḅ*) دارای معنا و مفهومی فراتر است. این اصطلاح در اینجا و جاهای دیگر عهد عتیق، معانی دیگری نظیر «دلپذیر»، «خوشایند» و حتی «زیبا» دارد. خدا در شش روز دنیا را عوض کرد بطوری که اراده و خواسته های او را بازتاب نمود، آن را مکانی زیبا ساخت که موجب خشنودی او گردید.

به همین دلیل است که بخش سوم گزارش خلقت در پیدایش ۲: ۱-۳ درباره روز شبات صحبت می کند. در آغاز پیدایش ۱، خدا از خلقت ناراضی شده بود. اما در پیدایش ۲: ۱-۳ از آنچه انجام داده، خشنود بود. در حقیقت، خدا آنقدر از نظم و ترتیب اولیه دنیا خشنود بود که از کار خود بیاسود و روز هفتم یا شبات را مقدس شمرد. بطور خلاصه، خدا راضی بود که آماده سازی های اولیه اش، دنیا را در مسیری قرار داد که تبدیل به مکان دلخواه او شود.

همانطور که تا اینجا دیدیم، خدا در ابتدا زمین را به عنوان مکانی که او را خشنود ساخت آماده نمود، اما باید به این موضوع نیز توجه کنیم که مقاصد بزرگ خدا برای زمین مستلزم توسعه بیشتر بود.

گسترش خلقت به طور مداوم

با وجود تمام کارهایی که خدا در هفته آفرینش انجام داده بود، او کل دنیا را به بهشتی حیرت آور تبدیل نکرده بود. پیدایش ۲ توجه ما را به این واقعیت جلب می کند که در حالیکه کل دنیا تا حدودی منظم شده بود، اما در واقع تنها یک جا روی زمین بود که می توانست فردوس خوانده شود. توجه کنید که چطور پیدایش ۲: ۸-۹ این مکان را توصیف می کند:

و یهوه خدا باغی به سمت شرق، در عدن غرس کرد... و یهوه خدا همه گونه درختان چشم نواز و خوش خوراک را از زمین رویانید. درخت حیات در وسط باغ بود، و نیز درخت شناخت نیک و بد (پیدایش ۲: ۸-۹).

اینطور راجع به آن فکر کنید. خدا کل زمین را مثل هنرمندانی آفرید که معمولاً قبل از نقاشی با مداد روی بوم خود طراحی می کنند. او بلافاصله کل بوم دنیا را رنگ نکرد؛ او صرفاً نظم و ترتیب اساسی و همینطور مسیری را که می خواست دنیا به سمت آن رود، به وجود آورد. اما نقاشی کامل نبود.

با این وجود، خدا یک بخش از زمین را با رنگهای باشکوه رنگ آمیزی کرد و آن را به عنوان مرکز خلقت خود آراسته نمود. این ناحیه از زمین عدن نام داشت، که در عبری به معنای «دلپذیر» یا «خوشایند» می باشد، و آن ناحیه، شادی و لذت خاص خدا بود. در مرکز عدن، باغی قرار داشت؛ یک جای فوق العاده زیبا، بهشتی تماشایی، باغی بهشتی و باشکوه که در خور یک پادشاه بود. بنابراین، هرچند خدا در خلقت خود، همه جا حاضر بود و حضور او بشکل نامرئی همه جا بود، او سرزمین عدن و به طور خاص باغ عدن درون آن را به عنوان مکان حضور مرئی و خاص خود انتخاب کرد. این همان جایی بود که خدا به شکل باشکوهی خود را روی زمین نمایان ساخت. اما این باغ و این سرزمین فقط بخش کوچکی از زمین بودند. بقیه دنیا تا حدودی منظم شده بود، اما هنوز نیاز به کار بیشتر داشت.

حالا که دیدیم چطور خدا نخست زمین را به عنوان جایگاه فرمانروای اش و عدن و باغ مقدسش را به عنوان مرکز دلپذیر و زیبای آن آماده کرد، باید به موضوع دوممان در دوره بدوی بپردازیم، مردم پادشاهی خدا. در این زمان، خدا نسل بشر را به عنوان خادمان پادشاهی خود قرار داده بود؛ آنها ابزارهایی به شمار می رفتند که خدا از طریق آنها آماده سازهایی خود را برای زمین کامل می کرد تا زمین به پادشاهی او تبدیل شود.

مردم

از طریق توضیحات خدا به انسانی که در باغ عدن قرار داد، نقش خاص بشر آشکار شد. هر چند همه چیز در نظم و ترتیب اولیه اش نیکو بود- حتی بسیار نیکو - در پیدایش ۲: ۱۸ می خوانیم:

یهوه خدا فرمود: «نیکو نیست آدم تنها باشد، پس یآوری مناسب برای او می سازم» (پیدایش ۲: ۱۸).

خدایی که قضاوت کرده بود، خلقت «نیکوست»، چیزی خاص را در باغ خاص و مقدسش یافت که «نیکو نبود» و آن اینکه آدم همسری نداشت. اما چرا این نیکو نبود؟ به طور خلاصه، خدا نسل بشر را برای کاری آفریده بود که انجام دادن آن به تنهایی برای او بسیار بزرگ بود.

با توجه به این که نقش بشر در دو جهت توصیف شده، می توانیم ببینیم که چرا این وظیفه آنقدر برای یک انسان بزرگ بود. خدا آدم و حوا را آفرید تا به عنوان کاهنان و نایب السلطنه یا نمایندگان شاهانه اش، او را خدمت کنند.

کاهنان

در وهله اول، به آدم و حوا کار کهانت واگذار شد. آنها خوانده شدند تا خدا را با کارهای پرستشی خدمت کنند و حرمت نهند. تا الان دیدیم که این کاری است که مخلوقات در تخت آسمانی خدا انجام می دهند؛ و این همان کاری بود که آدم و حوا روی زمین می بایست انجام دهند. در پیدایش ۱۵:۲ می خوانیم:

یهوه خدا آدم را برگرفت و او را در باغ عدن نهاد تا کار آن را بکند و از آن نگاهداری نماید (پیدایش ۱۵:۲).

در نگاه اول، ممکن است فکر کنیم که خدا صرفاً آدم و حوا را آفرید تا باغبانان او باشند، اما نقش آنها بسیار بیش از این بود. در حقیقت، عبارت «تا کار آن را بکند و از آن نگاهداری نماید» غیرمعمول است و برای موسی و اسرائیلی هایی که این داستان را می خوانند، معنای خاصی داشت. به عنوان مثال، در اعمال ۸:۳ عبارت مشابهی برای توصیف کار کاهنان یا لویان در خیمه خدا بکار رفته است. در این آیه می خوانیم:

آنان همچنین مسئولیت تمامی اسباب خیمه ملاقات را بر عهده خواهند داشت و با انجام کارهای مسکن، وظایف بنی اسرائیل را به جا خواهند آورد (اعداد ۸:۳).

نقش آدم و حوا در باغ به گونه ای توصیف شده که این شرح فنی نقش لویان در خدمت کاهنان شان به خدا را بازتاب می دهد. آدم و حوا در باغ مقدس خدا قرار گرفتند، آنجا مکان حضور خاص و الهی پادشاه روی زمین بود، درست مثل خیمه ملاقات در زمان موسی. و آنها در خدمت پرستشی پادشاه اعظم با زیباسازی و حفظ باغ مقدس او، کار کهانت را انجام می دادند. آدم و حوا با کار کردن در حضور مقدس خدا، به عنوان کاهنان او را خدمت کردند.

نایب السلطنه

در وهله دوم، آدم و حوا به عنوان عضو خانواده سلطنتی و نایب السلطنه خدا نیز مقرر شدند. در حقیقت، آنها کاهنان سلطنتی بودند. ما این توصیف از آدم و حوا را در پیدایش ۱:۲۶ پیدا می کنیم که در آن می خوانیم:

آنگاه خدا گفت: «انسان را به صورت خود و شبیه خودمان بسازیم، و او بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر چارپایان و بر همه زمین و همه خزندگانی که بر زمین می خزند، فرمان براند» (پیدایش ۱:۲۶).

همه ما می دانیم که این آیه و آیات دیگر، بشر را «صورت یا شباهت خدا» می داند. در گذشته، الهیدانان معمولاً فکر می کردند معنای این آیه این است که انسانها موجوداتی عقلانی و اخلاقی هستند. اما این محور صحبت پیدایش ۱ نیست.

برای اینکه اهمیت صورت خدا بودن را درک کنیم، دانستن این موضوع به ما کمک می کند که در دنیای باستان عهد عتیق، متداول بود که پادشاهان و امپراتورهای اسرائیل و اطراف آن، «صورت»، «شباهت»، و حتی «پسران خدایان» نامیده شوند. پادشاهان و امپراتورها این عناوین را دریافت می کردند چون در دوران عهد عتیق مردم بر این باور بودند که شخصیت های سلطنتی نقشی بسیار خاص در دنیا داشتند که آنها را از مردم عادی متمایز می ساخت. این تصور وجود داشت که پادشاهان بین آسمان و زمین قرار گرفته اند، و این باور وجود داشت که پادشاهان و امپراتورها وظیفه خاص فراگرفتن اراده یا حکمت خدایان آسمان را بر عهده داشتند و سپس از قدرت پادشاهی خود استفاده می کردند تا اراده آسمانی را روی زمین تحمیل کنند. اگر بخواهیم از سبک دعای عیسی در دعای ربانی بهره بگیریم، پادشاهان می بایست به اراده ی خدا در آسمان پی برده و آن را در زمین اجرا می کردند.

حالا، می توانیم ببینیم که موسی در روزگار خود رادیکال بود، زیرا او اعلان کرد که تمام انسانها- نه فقط پادشاهان و امپراتورها- صورت خدا هستند. بر اساس عهد عتیق، تمام انسانها آفریده شدند تا نایب السلطنه خدا باشند، تا از جانب خدا بر روی زمین حکمرانی کنند و مطمئن شوند که اراده او بر روی زمین انجام می شود، درست مثل امپراتورهای باستان که از جانب خدایانشان حکمرانی می کردند.

این تصویر سلطنتی نشان می دهد که چرا خدا نقش انسان را همانطور که در پیدایش ۱: ۲۷-۲۸ فرموده، اینگونه توصیف کرد. توجه کنید به آنچه موسی در این آیات نوشت:

پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مرد و زن آفرید. خدا ایشان را برکت داد، و خدا بدیشان فرمود: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و بر آن تسلط یابید. بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر هر جاننداری که بر زمین حرکت می کند، فرمان برانید.» (پیدایش ۱: ۲۷-۲۸)

ما می توانیم این نقش سلطنتی صورت خدا بودن را اینگونه خلاصه کنیم. همانطور که تا الان دیدیم، خدا میزان و درجه ای از نظم و زیبایی در خلقت به وجود آورد و بشر را در باغ مقدس و شگفت انگیز خود قرار داد تا به عنوان کاهنان، او را خدمت کنند. اما او صورت سلطنتی خود را فراخواند تا بارور و کثیر شوند و نه تنها باغ عدن، بلکه کل زمین را پر سازند. و مقدر فرمود تا نه تنها بر باغ عدن بلکه بر کل زمین نیز تسلط یابند.

پادشاه اعظم آسمان، انسان را به عنوان ابزار گسترش پادشاهی مقدر فرمود. انسانها می بایست بارور و کثیر می شدند و کل زمین را به باغ خدا تبدیل می کردند تا اراده خدا را بر روی زمین آورند و به عنوان کاهنان در سراسر جهان، او را خدمت کنند. گسترش پادشاهی خدا در سراسر جهان همان هدفی بود که برای آن، خدا انسان را روی زمین قرار داد.

حالا که دیدیم چطور خدا از همان ابتدا مکان و مردمی را برای پادشاهی خود قرار داد، در موقعیتی هستیم که می توانیم پیشرفت پادشاهی زمینی خدا را در طول دوره بدوی شرح دهیم.

پیشرفت

ما گزارش موسی از این دوره را به سه طریق خلاصه خواهیم کرد. در وهله اول، از خیانت کیهانی صحبت می کنیم که بر ضد پادشاه اعظم انجام گرفت. دوم، به این موضوع نگاه خواهیم کرد که چطور فساد بشر تا حد غیرقابل تصویری افزایش یافت و به داوری سخت منجر گردید. اما سوم، به این حقیقت دست خواهیم یافت که خدا با وجود قصور و کوتاهی های انسان، یک استراتژی بلند مدت برای تحقق مقاصد پادشاهی اش بر روی زمین آشکار کرد. بیایید ابتدا بر خیانتی که در زمین رخ داد، متمرکز شویم.

خیانت کیهانی

آدم و حوا بجای آوردن پادشاهی خدا بر روی کل زمین، تسلیم وسوسه شیطان شدند و با خوردن میوه ممنوعه، بر ضد پادشاه الهی خود طغیان کردند. در نتیجه، به جای گستراندن زیبایی عدن به اقصی نقاط زمین، از آنجا بیرون انداخته شدند و محکوم شدند تا زیر لعنت زندگی کنند.

حتی بعد از آن، نقش بشر به عنوان بناکنندگان پادشاهی کاملاً ناپدید نشد. آدم و حوا هنوز باید خدا را پرستش می کردند؛ هنوز باید بارور و کثیر می شدند و بر زمین تسلط پیدا می کردند. با این وجود، بخاطر سرکشی و طغیانی که کردند، خود و زمینی که در آن زندگی می کردند زیر لعنت رفتند تا کار بارور و کثیر شدن و سلطه یافتن، دشوار، نا امید کننده و دردناک گردد. خدا در مورد بارور و کثیر شدن، در پیدایش ۳: ۱۶ به حوا گفت:

درد زایمان تو را بسیار افزون گردانم؛ با درد، فرزندان خواهی زایید. اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود، و او بر تو فرمان خواهد راند (پیدایش ۳:۱۶).

و در پیدایش ۳:۱۷ به آدم در مورد سلطه یافتن اینگونه سخن گفت:

به سبب تو زمین ملعون شد؛ در همه روزهای زندگی‌ات با رنج از آن خواهی خورد (پیدایش ۳:۱۷)

بشر به جای آنکه وظایفش را به عنوان صورت خدا با آسانی و با احترامی بی پایان انجام دهد، مجبور شد در دنیایی متخاصم زندگی کند و درد و پوچی را در زندگی به عنوان صورت خدا تجربه نماید.

فساد و داوری

در وهله دوم، در طول دوره بدوی، بشر به دنبال کردن راه فساد ادامه داد تا جایی که در نهایت به داوری سخت خدا منجر شد. قبل از آنکه نسل بشر به گناه افتد، به دنیا آوردن فرزند، صورتهای بیشتری را می توانست به وجود می آورد که نایب السلطنه و کاهنان وفادار باشند. اما زمانی که آدم و حوا گناه کردند، این موضوع دیگر صحت نداشت که تمام نسل جسمانی آنان به خدا وفادار شوند. در واقع، هیچ کدام از آنها بخاطر طبیعت سقوط کرده خود نمی توانستند وفادار بمانند مگر آنکه خدا آنها را از قدرت گناه آزاد کند.

متأسفانه، جمعیت زیادی از نسل بشر بر ضد خدا طغیان کردند و به این راه ادامه دادند. قائن، پسر نخست آدم و حوا برادرش هابیل را کشت. و نسب نامه قائن در پیدایش ۴ به ما می گوید که با رشد نسل قائن و تسلط آنها بر زمین، طغیان آنان شدیدتر شد. نسل قائن به جای آنکه فرهنگ انسانی را به عنوان کاهنان سلطنتی خدا بنا کنند و به جای آنکه خدا را پرستش کنند و اراده او را در سراسر زمین گسترش دهند، خود را تمجید کردند و فرهنگی به وجود آوردند که با سلطنت خدا مخالفت می کرد. در حقیقت، با گذشت زمان، انسانها آنقدر پست شدند، که خدا تصمیم گرفت بشر را نابود کند. همانطور که در پیدایش ۵:۶-۷ می خوانیم:

خداوند دید که شرارت انسان بر زمین بسیار است، و هر نیت اندیشه‌های دل او پیوسته برای بدی است و بس؛ و خداوند از این که انسان را بر زمین ساخته بود، متأسف شد و در دل خود غمگین گشت. پس خداوند فرمود: «انسان را که آفریده‌ام از روی زمین محو خواهیم ساخت، انسان و چارپایان و خزندگان و پرندگان آسمان را، زیرا که از ساختن آنها متأسف شدم.» (پیدایش ۶:۷-۵)

استراتژی بلند مدت

اما در وهله سوم، تاریخ بدوی به ما می گوید که خدا استراتژی بلند مدتی برای گسترش پادشاهی خود در سراسر دنیا طراحی کرد. در حقیقت، با فساد نسل بشر، خدا تصمیم گرفت که گروه منتخبی از انسانها را از سلطه گناه باز خرید کند و پادشاهی خود را از طریق آنان بنا کند. خدا رحمت نجات بخش خود را به این صورتهای^۱ نشان داد تا اهداف او را پیش ببرند. اولین اشاره از این استراتژی طولانی مدت بلافاصله بعد از گناه آدم و حوا و در پیدایش ۳:۱۵ معرفی شد. در آنجا خدا مار را که محرک گناه آدم و حوا بود لعنت کرد و فرمود:

میان تو و زن، و میان نسل تو و نسل زن، دشمنی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی زد (پیدایش ۳:۱۵).

^۱ توضیح مترجم: منظور از صورت در اینجا، صورت خداست

در اصل، خدا وعده داد که حتی اگر شیطان و انسانهایی که او را پیروی کردند، به آزار نسل حوا ادامه دهند، در نهایت نسل حقیقی او، یعنی انسان بازخرید شده سر مار را خواهد کوبید، و بر کسی که ایشان را به خیانت کیهانی سوق داد، غلبه خواهد کرد. به همین دلیل بود که پولس در رومیان ۱۶:۲۰ به مسیحیان روم این اطمینان را داد:

خدای صلح و سلامت به زودی شیطان را زیر پاهای شما له خواهد کرد (رومیان ۱۶:۲۰).

این امید نجات از زمان آدم و حوا تا زمان ما خود ادامه پیدا کرد.

برخلاف نسل قائن که بیشتر و بیشتر فاسد گردید، سومین پسر آدم به نام شیث به دنیا آمد تا جایگزین هابیل وفادار شود. همانطور که نسب نامه پیدایش ۵ به ما می گوید، شیث و نسل او خدا را در زندگی خود محترم شمردند زیرا آنها در طلب این بودند که اراده او را بر زمین انجام دهند. و حتی زمانی که همه چیز بر روی زمین آنقدر بد شد که با طوفانی جهان گستر، بشر را نابود کرد، یک نفر از نسل شیث وفادار بود و مورد لطف خدا قرار گرفت - نام او نوح بود. و خدا نوح و خانواده اش را نجات داد در حالیکه طوفان باقی بشر را نابود ساخت.

حال، نزدیک پایان تاریخ بدوی خدا در پیدایش ۸:۲۱-۲۲ استراتژی پیچیده و طولانی مدتی فراهم کرد تا از طریق آن، صورتهای بازخرید شده او مقاصدشان را به عنوان صورت خدا انجام دهند. در آنجا می خوانیم:

دیگر هرگز زمین را به سبب انسان لعنت نخواهم کرد، هرچند که نیت دل انسان از جوانی بد است. و دیگر هرگز همه جانداران را هلاک نخواهم کرد، چنانکه کردم. تا زمانی که جهان باقی است، کشت و درو، سرما و گرما، تابستان و زمستان، و روز و شب، باز نخواهد ایستاد. (پیدایش ۸:۲۲-۲۱)

به انگیزه خدا توجه کنید. او تشخیص داد که حتی انسانهای بازخرید شده گناهکار و ضعیف هستند. او می دانست که گناه باز هم باعث به وجود آمدن خرابی در چهره سقوط کرده او می شود. بنابراین، پادشاه آسمان خلقت خود را طوری مرتب و سازماندهی کرد که پایداری و ثبات طولانی مدت برای نسل بشر فراهم شود. دلیل این ثبات در پیدایش ۱:۹ واضح می شود:

آنگاه خدا نوح و پسرانش را برکت داد و به ایشان فرمود: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید.» (پیدایش ۱:۹)

در یک کلام، خدا در طبیعت ثبات ایجاد کرد و خطر طوفان جهان گستر را بکلی از بین برد تا صورتهای بازخرید شده او بتوانند وظیفه اصلی بشریت را تحقق دهند.

خدا می دانست که باقی کتاب مقدس چه چیزی را واضح می سازد. راه گسترش پادشاهی او مستقیم و بی وقفه نبود. او می دانست که قوم او لغزش می خورند و می افتند و می دانست که برخی با مخالفت و دشمنی با خادمین پادشاهی برخورد خواست و فرو خواهند افتاد. بنابراین، او ترتیب جدیدی از ثبات طولانی مدت در طبیعت ایجاد کرد تا روزی در آینده دور، صورتهای بازخرید شده و وفادار او بتوانند کار گسترش پادشاهی او را در سراسر این دنیای سقوط کرده انجام دهند.

بنابراین پادشاهی تاریخی خدا در عدن آغاز شد و می بایست توسط صورتهای کاهنانه و سلطنتی خدا در سراسر دنیا گسترش یابد. با وجود پیچیدگی هایی که گناه به وجود آورد، خدا استراتژی تاریخی طولانی مدتی را برای بازخرید برخی از صورتهای خود به وجود آورد تا آنها بتوانند پادشاهی او را همانطور که در آسمان پابرجاست، بر روی زمین نیز بیاورند. این فرمهای اساسی تاریخ بدوی، راه را برای مابقی تاریخ کتاب مقدسی باز کرد.

حال که دیدیم چطور پادشاهی خدا در طول سالهای آغازین تاریخ زمین شروع شد، آماده ایم که به مرحله تاریخی و مهم بعدی برویم که حجم زیادی از عهد عتیق را به خود اختصاص داده، دوره ای که خدا به طور خاص با اسرائیل به عنوان قوم منتخبش ساز و کار داشت.

قوم اسرائیل

از دیدگاه عهد عتیق، تاریخ قوم باستان اسرائیل گام بزرگی در جهت آمدن پادشاهی خدا به زمین، همانطور که در آسمان است برداشت.

برای اینکه ببینید چطور پادشاهی خدا در اسرائیل باستان گسترش یافت، دوباره، به سه موضوع نگاه خواهیم کرد. نخست، به بررسی و اکتشاف مکان پادشاهی در طول این دوره از تاریخ خواهیم پرداخت. دوم، به مردم این پادشاهی نگاه خواهیم کرد و سوم، به بررسی پیشرفت پادشاهی در طول این دوره خواهیم پرداخت. پس بیایید ابتدا به پادشاهی خدا در قوم اسرائیل بپردازیم.

مکان

یکی از بهترین راههای شروع بحثمان درباره مکان پادشاهی در این دوره، با ابراهیم، پاتریارک بزرگ اسرائیل است. از آنجاییکه ابراهیم پدر اسرائیل بود، طرز رفتار خدا با ابراهیم، راه را برای تمام کارهایی که خدا می خواست از طریق اسرائیل انجام دهد، مشخص کرد. در پیدایش ۱۲:۱-۳ می خوانیم که چطور خدا برای نخستین بار ابراهیم را خواند تا خادم خاص او باشد:

خداوند به ابرام گفته بود: «از سرزمین خویش و از نزد خویشان خود و از خانه پدرت بیرون بیا و به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد، برو. از تو قومی بزرگ پدید خواهد آورد و تو را برکت خواهم داد؛ نام تو را بزرگ خواهم ساخت و تو برکت خواهی بود. برکت خواهم داد به کسانی که تو را برکت دهند، و لعنت خواهم کرد کسی را که تو را لعنت کند؛ و همه طوایف زمین به واسطه تو برکت خواهند یافت» (پیدایش ۱۲:۱-۳).

به آنچه خدا در آیه ۱ گفت دقت کنید؛ او ابراهیم را خواند تا سرزمین خود را در بین النهرین ترک کند و به سرزمینی که تابحال ندیده مهاجرت کند.

حال، همانطور که پیدایش ۱۲ ادامه می دهد، در می یابیم که خدا ابراهیم را از اور واقع در جنوب بین النهرین به حران در شمال بین النهرین و بعد از آن از حران به سرزمین کنعان هدایت کرد که اکنون سرزمین مقدس نامیده می شود. و زمانی که ابراهیم به کنعان رسید، خدا تایید کرد که نسل ابراهیم این مکان خاص را به عنوان وطن خود دریافت خواهند کرد، و همانطور که باقی عهد عتیق نشان می دهد، از این زمان به بعد، سرزمین وعده ابراهیم مرکز جغرافیایی برای کارهای خدا در دنیا شد.

دعوت ابراهیم به سرزمین موعود به ما کمک می کند تا مکان پادشاهی خدا را حداقل به دو طریق درک کنیم. نخست، خواهیم دید که خدا ابراهیم و اسرائیل را فراخواند تا او را در مرکز اصلی پادشاهی اش خدمت کنند. دوم، خواهیم دید که خدا اسرائیل را فراخواند تا پادشاهی اش را بیرون از مرکز اصلی گسترش دهد. بیایید نخست به این ایده بپردازیم که خدا ابراهیم و نسل او را فراخواند که او را در مرکز اصلی پادشاهی اش خدمت کنند.

مرکز اصلی

همانطور که تا الان مشاهده کرده ایم، مرکز اصلی پادشاهی زمینی خدا عدن بود. متأسفانه، بسیاری از مفسرین به اشتباه اعتقاد داشته اند که عدن در بین النهرین واقع شده بود. بنابراین، آنها باز به اشتباه معتقدند که ابراهیم در واقع از همسایگی باغ عدن دور شد تا به کنعان نقل مکان کند. اما کتاب مقدس ارتباط بسیار نزدیکی میان سرزمین وعده ابراهیم و سرزمین عدن به وجود می آورد.

در حقیقت، خدا ابراهیم را به حومه باغ عدن برگرداند تا آنکه او را از آنجا دور کند. دقت کنید که چطور خدا مرزهای باغ عدن را در پیدایش ۲: ۱۰-۱۴ توصیف کرد:

رودخانه‌ای از عدن بیرون می‌آمد تا باغ را آبیاری کند و از آنجا به چهار شاخه منشعب می‌شد. نام رودخانه اول فیشون است که سرتاسر سرزمین حویله را که در آنجا طلا است، دور می‌زند... نام رودخانه دوم جیحون است که سرتاسر سرزمین کوش را دور می‌زند. رودخانه سوم دجله نام دارد ... و رودخانه چهارم فرات است (پیدایش ۲: ۱۰-۱۴).

چهار رود مرزهای عدن را تشکیل دادند: فیشون و جیحون که با سرزمین‌های جنوب غربی در منطقه شمال شرقی مصر وصل هستند، و دجله و فرات که به شمال شرقی کنعان متصل هستند.

این اشارات جغرافیایی برای ما مهم هستند زیرا سرزمین وعده نیز مرزهای مشابهی داشت. در پیدایش ۱۵: ۱۸ می‌خوانیم:

در آن روز خداوند با ابرام عهد بست و فرمود: «این سرزمین را به نسل تو می‌بخشم، از رود مصر تا رود بزرگ فرات» (پیدایش ۱۵: ۱۸).

حال، اکثر مفسرین بر این مساله توافق دارند که منظور از «رود مصر» نیل نیست بلکه یکی از رودهای کوچکتر است که در شمال شرقی مصر واقع شده است. اما هر طور که باشد، می‌توانیم ببینیم که خدا سرزمینی را به ابراهیم وعده داد که مرزهای آن با فرات در شمال شرق و مصر در جنوب غرب محدود می‌شد و همانطور که تا الان دیدیم، مرزهای جغرافیایی سرزمین موعود، مرزهای عدن را بازتاب می‌کنند. هرچند سئوالاتی باقی می‌مانند درباره اینکه چقدر باید کنعان را با عدن دارای ارتباط نزدیک بدانیم، اما حداقل مشخص است که وقتی خدا ابراهیم را به کنعان فراخواند، او را به منطقه ای فراخواند که آدم و حوا در ابتدا خدا را خدمت می‌کردند. بنابراین، همانطور که عدن در ابتدا به عنوان مرکز حضور خدا بر روی زمین بنا شده بود، بعد از قصورهای تاریخ بدوی، خدا خادم خاص خود یعنی ابراهیم را فراخواند که به آن مرکز جغرافیایی بازگردد تا کار بازسازی پادشاهی را آغاز کند.

مفهوم دوم ارتباط میان سرزمین وعده و باغ عدن این است که خدا این سرزمین را به اسرائیل عهد عتیق داد، البته نه به عنوان هدف اصلی، بلکه به عنوان شروع گسترش سلطنت او تا اقصی نقاط جهان.

گسترش

سرزمین وعده برای ابراهیم و اسرائیل هدف جغرافیایی نهایی نبود- این مکان برای پادشاهی خدا روی زمین بسیار کوچک بود. دوباره توجه کنید به پیدایش ۱۲: ۳:

برکت خواهم داد به کسانی که تو را برکت دهند، و لعنت خواهم کرد کسی را که تو را لعنت کند؛ و همه طوایف زمین به واسطه تو برکت خواهند یافت (پیدایش ۱۲: ۳).

از طریق پروسه برکت و لعنت ملتها بخاطر واکنش ایشان به ابراهیم و نسل او، تمام مردم روی زمین در نهایت برکت خواهند یافت. این وعده صرفاً به این اشاره ندارد که چطور ایمان ابراهیم- و حال، ایمان مسیحی- به قبایل و گروههای زبانی مختلف گسترش پیدا می‌کند، هرچند این یکی از جنبه های وعده است. این آیه به جغرافیا نیز اشاره می‌کند. برکت ابراهیم به تمام خانواده های سراسر جهان خواهد رسید.

به همین دلیل است که پولس رسول در رومیان ۴: ۱۳ وعده خدا به ابراهیم را اینگونه خلاصه کرد:

از راه شریعت نبود که به ابراهیم و نسل او وعده داده شد که وارث جهان خواهند شد، بلکه از راه آن پارسایی که بر پایه ایمان است (رومیان ۴:۱۳).

خدا به ابراهیم وعده نداد که فقط بخش کوچکی از سرزمین را به عنوان میراث بدو می دهد؛ او کل دنیا را بدو وعده داد. کنعان صرفاً پیش پرداخت این میراث کامل، یعنی دنیا بود.

گسترش پادشاهی خدا در ورای مرزهای اصلی سرزمین وعده، در مقیاس کوچک و در دفعات مختلف در عهد عتیق اتفاق افتاد. در روزگار موسی به بعد، دو و نیم قبیله، سرزمین های شرق اردن را تصرف کردند. و در طول سلطنت پادشاهان مختلف، مرزهای اسرائیل به سمت شمال، شرق و جنوب گسترش یافت. بنابراین در طول دوره اسرائیل عهد عتیق، سرزمین کنعان مرکز پادشاهی بود، اما حتی در آن زمان نیز پادشاهی خدا داشت به تمام زمین گسترده می شد. با در نظر گرفتن مکان پادشاهی در روزگار اسرائیل عهد عتیق، باید توجه خود را به مردم این پادشاهی معطوف کنیم.

مردم

تاریخ قوم خدا در طول این زمان بسیار پیچیده است، بنابراین، مجبوریم به ذکر چند نکته پرننگ محدود شویم. با این حال، هنوز قادر خواهیم بود که تصویر بزرگ نقش اسرائیل را در پادشاهی خدا ببینیم و بفهمیم که چطور با مقاصد اصلی خدا برای بشر مطابقت پیدا می کند. ما سه موضوع را مورد بررسی قرار خواهیم داد: نخست، انتخاب اسرائیل به عنوان مردم خاص برای پادشاهی؛ دوم، شکل گیری این مردم در پادشاهی ای از کاهنان؛ و سوم، تعیین پادشاهان و کاهنان رسمی برای هدایت مردم پادشاهی. در وهله اول، بیایید گزینش اسرائیل را به عنوان مردم خاص خدا در نظر بگیریم.

گزینش اسرائیل

ما باید به یاد داشته باشیم که در طول تاریخ بدوی و ورود گناه به این جهان، خدا یک خانواده را از کل نسل بشر انتخاب کرد که می بایست به عنوان صورت های خاص او در این دنیا خدمت می کردند. ما الگوی یک خانواده خاص را در پیدایش ۵ می بینیم؛ در این جا پسر آدم یعنی شیث پدر نسل پارسای بشر شد. بعدتر، خدا خانواده شیث را از طریق نسل او یعنی نوح حفظ کرد. علاوه بر این شما به یاد خواهید آورد که نوح سه پسر داشت: سام، حام و یافث. اما سام فقط به طور خاص، صورت یا پسر برگزیده ی خدا بود. از نسل سام، یک مرد انتخاب شد که این نقش خاص را به عهده گیرد؛ اسم او ابراهیم بود. سپس، پسر ابراهیم به نام اسحاق که به شکل معجزه آسا متولد شد این نسل برگزیده را ادامه داد. و سپس، یعقوب پسر اسحاق که به نام اسرائیل نیز معروف بود، صورت محترم و خاص خدا شد. و در نهایت، یعقوب ۱۲ پسر داشت، یعنی یوسف و برادرانش، و این دوازده پسر پدران دوازده قبیله قوم اسرائیل شدند. این دوازده قبیله مورد محبت و عزت خدا بودند و عنوان خاص قوم (مردم) خدا به ایشان داده شد؛ خدا آنها را به عنوان نخست زاده اش دوست داشت. از بین تمام قومها، قبایل اسرائیل مردم خاص پادشاهی خدا بودند.

پادشاهی کاهنان

در وهله دوم، وقتی خدا قبایل اسرائیل را انتخاب کرد، او آنها را در پادشاهی ای از کاهنان شکل داد تا نقشهای سلطنتی و کاهنی را که در اصل به آدم و حوا محول شده بود، انجام دهند. خدا در خروج ۱۹: ۶-۴ به صورت قطعی و واضح بیان کرد که اسرائیل می بایست این نقش بسیار خاص را در بنای پادشاهی او ایفا کند. در آنجا، هنگامی که قوم اسرائیل پایین کوه سینا خیمه زده بودند، این کلام را اعلان کرد:

شما خود دیدید که بر مصریان چه کردم و چگونه شما را بر بالهای عقابها حمل کرده، نزد خود آوردم. حال اگر واقعاً صدای مرا بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، از میان جمیع قومها، ملک خاص من خواهید بود، زیرا تمامی زمین از آن من است. شما برای من مملکتی از کاهنان، و امتی مقدس خواهید بود. این است آنچه باید به بنی اسرائیل بگویید (خروج ۱۹: ۴-۶).

توجه کنید به آنچه خدا درباره دوازده قبیله گفت. اسرائیل می بایست «مملکتی [پادشاهی ای] از کاهنان... امتی مقدس» باشد. همانطور که دیده ایم، آنها باید «مقدس» می بودند، یعنی خاص، جدا شده و متمایز از تمام مردمان دیگر. اما اگر بخواهیم دقیق تر بگوییم، آنها می بایست «مملکت کاهنان» یا مملکت کهنات باشند. تعیین اسرائیل به عنوان پادشاهی ای از کاهنان نشان می دهد که اسرائیل نقش دوگانه ای را که آدم و حوا از آغاز داشتند، ادامه داد. شما به خاطر خواهید آورد که آدم و حوا خوانده شده بودند تا به عنوان کاهنان شاهانه، خدا را خدمت کنند. در اینجا می بینیم که قبایل اسرائیل همچنان خوانده شدند تا کاهنان سلطنتی خدا باشند.

کاهنان و پادشاهان

در وهله سوم، گرچه اسرائیل به عنوان یک کل، از امتیاز کهنات شاهانه در پادشاهی خدا برخوردار بود، اما باید این نکته را هم در نظر بگیریم که وقتی رشد کردند و به ملتی قوی تبدیل شدند، برخی اسرائیلی ها به مقام خاص پادشاهی و کهنات گماشته شدند. در مفهوم عام، کل ملت اسرائیل به عنوان پادشاهی خاص کاهنان توسط خدا، مقدس شده بود. اما در نهایت، خدا برخی مردم و خانواده های اسرائیل را انتخاب کرد تا با خدمت به او در مقامهای کاهن و پادشاه همان صورتهای خاص او باشند که این امر ملت اسرائیل را در خدمت مقدسشان به خدا هدایت نمود. همانطور که کتاب خروج به ما می گوید، هارون و نسل او می بایست خدا را به عنوان کاهنان او خدمت می کردند. ابتدا آنها ملت را در خیمه ملاقات و معبد به حضور خاص خدا بردند و پرستش، قربانی و ستایش تقدیم او کردند. و بعدها، داوود و نوادگان او به عنوان پادشاهان قوم خدا به خدمت گماشته شدند. آنها به عنوان خادمان خاص خدا در ابعاد سیاسی تر ملت خدمت کردند. حالا که به مکان و مردم پادشاهی در اسرائیل عهد عتیق پرداختیم، باید لحظاتی را صرف شرح پیشرفت پادشاهی در طول این مدت کنیم.

پیشرفت

متأسفانه، تاریخ اسرائیل بسیار شبیه دوران بدوی است و ترکیبی است از دستاوردهای بسیار مثبت و شکستهای عمیق. پادشاهی خدا پیشرفتهایی کرد اما بخاطر گناه آلود بودن انسان، این پیشرفت ها از هدف نهایی قاصر ماندند؛ آنها پادشاهی خدا را تا اقصی نقاط دنیا گسترش ندادند. این دوره از تاریخ کتاب مقدسی طولانی و پیچیده است، بنابراین فقط می توانیم به برخی نقاط پررنگ آن اشاره کنیم. ما درباره سه مرحله از پیشرفت پادشاهی در طول این دوره صحبت خواهیم کرد: نخست، مرحله وعده؛ دوم، خروج و فتح؛ و سوم، دوران اسرائیل به عنوان یک امپراطوری.

وعده

در وهله اول می توانیم صحبت از یک دوره ی وعده بکنیم. ما در اینجا دوران پدران اسرائیل (پاتریارکها) را مد نظر داریم. در طول دوره ی ابراهیم، اسحاق، یعقوب و دوازده رئیس قبایل اسرائیل، خدا وعده های بسیاری درباره آینده اسرائیل داد. اصولاً این وعده ها در دو دسته قرار می گیرند: نخست، وعده های کثیر شدن؛ دوم، وعده های سلطنت.

همانطور که خدا به آدم و حوا فرمود که صورتهای خدا را تکثیر کنند، به ابراهیم وعده داد که نسل او بی شمار خواهد بود. به وعده بزرگ خدا به ابراهیم در پیدایش ۵:۱۵ توجه کنید:

«به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، اگر بتوانی آنها را بشماری!» آنگاه به ابرام فرمود: «نسل تو نیز چنین خواهد بود» (پیدایش ۵:۱۵).

همانطور که دیدیم، ابراهیم و نسل او انتخاب شدند تا بشر را در انجام وظیفه اش به عنوان صورت خدا هدایت کنند. این امر می بایست تا حدودی از طریق تکثیر نسل (ذریه) مقدس انجام گیرد تا انسانهای بازخرد شده به اندازه ستارگان آسمان بی شمار گردند. بخاطر همین، تاکید زیادی به تولد اسحاق، فرزند معجزه آسای ابراهیم و سارا داده شد. به همین دلیل است که روایت کتاب مقدس تمرکز بسیار زیادی روی پسر اسحاق یعنی یعقوب و دوازده پسر یعقوب می کند. در عهد عتیق و حتی در این دوره اولیه وعده، قوم خدا بارور و کثیر می شدند و به همین دلیل است که گسترش و تکثیر صورتهای بازخرد شده خدا در قوم اسرائیل موضوع محوری در سراسر عهد عتیق است.

فراتر از این، روایات کتاب مقدس درباره پاتریارکها (پدران قوم اسرائیل) نیز بر وعده سلطنت تمرکز می کنند. نه تنها خدا به ابراهیم وعده داد که بدو نسلی بیشمار خواهد داد، بلکه وعده داد نسل او صاحب سرزمین مقدس کنعان خواهند شد. همانطور که در پیدایش ۷:۱۵ می خوانیم:

و خداوند وی را گفت: «منم آن خداوند که تو را از اور کلدانیان بیرون آوردم تا این سرزمین را به ملکیت به تو بخشم» (پیدایش ۷:۱۵).

همانطور که خدا به آدم و حوا دستور داد که بر زمین تسلط یابند، او وعده داد که مردم و قوم خاص او یعنی اسرائیل، سلطنت خواهند یافت و از سعادت و کامیابی در سرزمین موعود لذت خواهند برد.

به همین علت بود که ابراهیم به صورت نمادین قطعه ای زمین کوچک در کنعان خرید تا محل دفن او خانواده اش باشد. بعلاوه، این توضیح می دهد که چرا یعقوب سرزمین وعده را برای مدتی ترک کرد اما حتی علی رغم خطرات بیشتر، به آنجا بازگشت. همینطور توضیح می دهد که چرا یوسف در آخرین کلمات قبل از مرگ خود، به اسرائیلی ها اطمینان داد که مصر را ترک کرده و به سرزمین وعده باز خواهند گشت. دوره پاتریارکها زمانی بود که خدا وعده داد نسل اسرائیل عهد عتیق را گسترش خواهد داد و به عنوان مردمی که پادشاهی او را ادامه می دهند، به آنها سلطنت خواهد بخشید.

خروج و فتح

دومین مرحله مهم از آمدن پادشاهی خدا به زمین در تاریخ اسرائیل عهد عتیق، دوره خروج و فتح است. یک متن از عهد عتیق به طور مشخص روشن می کند که کار خدا با اسرائیل در طول این مدت به منظور برقراری پادشاهی او بر روی زمین انجام گرفت. به طور خاص وقتی موسی و اسرائیلی ها از دریای سرخ گذشتند، سرودی معروف را خواندند که در خروج ۱۵:۱-۱۸ نوشته شده است. این اولین متن از کتاب مقدس می باشد که در آن موضوع سلطنت خدا به طور شفاف بیان شده است. در این سرود موضوعات فوق العاده و بسیاری درباره پادشاهی وجود دارد اما ما فقط به ذکر یکی از آنها بسنده خواهیم کرد. در خروج ۱۳:۱۵ درباره اطمینان موسی به آینده می خوانیم:

قومی را که رهانیدی، در محبت خویش هدایت نمودی؛ ایشان را به نیروی خود، به مسکن مقدس خویش رهنمون شدی (خروج ۱۱:۱۵).

توجه کنید که قوم اسرائیل خدا را ستایش کرد زیرا او داشت آنها را به مسکن مقدس خویش رهنمون می ساخت. همانطور که دیدیم، سرزمین موعود مانند عدن باید مرکز حضور مقدس و خاص خدا روی زمین می شد. اما بیش از این، باید خاطر نشان

کنیم که اصطلاحی که «رهنمون» ترجمه شده (معادل عبری *nahal* (נַחַל)) در بسیاری از متون کتاب مقدس با هدایت کردن گوسفندان مرتبط است. این نوع تشبیه شبانی معمولاً فعالیت های پادشاهان را توصیف می کرد چه بطور کلی در خاور نزدیک باستان و چه در کتاب مقدس. خدا داشت به عنوان پادشاه و شبان ایشان قوم خود را به مسکن مقدس خویش هدایت می کرد.

همچنین در خروج ۱۵: ۱۸-۱۷ موضوع پادشاهی خدا و خدا به عنوان پادشاه در انتهای سرود در دریای سرخ دیده می شود:

ایشان را داخل ساخته، بر کوه میراث خود غرس خواهی نمود، همان جا، ای خداوند، که تو آن را مسکن خود ساخته‌ای، در قدسی که دستان تو بنیان نهاده است. خداوند پادشاهی خواهد کرد، تا ابدالآباد (خروج ۱۵: ۱۸-۱۷).

بر طبق این آیات، خدا داشت اسرائیل را به سمت کوهی مقدس می برد، مکان مقدسی که کتاب مقدس بعداً آن را به نام اورشلیم معلوم می کند. و طبیعت این کوه مقدس چه بود؟ نخست، موسی گفت که آنجا «مسکن» خدا خواهد بود. بار دیگر، کلمه ای که «مسکن» ترجمه شده (در عبری *נְחִלָּה*)، اغلب به معنای «اجلاس به تخت» است. در پرتو مفاهیم پادشاهی این متن، بهتر است درک کنیم که کوه مقدس مکان تخت نشینی خدا خواهد بود. به همین دلیل است که آیه ۱۸ خدا را فوراً با کلمات صریح سلطنتی ستایش می کند:

خداوند پادشاهی خواهد کرد، تا ابدالآباد (خروج ۱۵: ۱۸).

زمانی که خدا با شبانی قوم به سمت سرزمین وعده، به عنوان پادشاه اسرائیل عمل کرد، او قصد داشت از آنها قومی بسازد که تخت پادشاهی او را احاطه کنند. به بیان دیگر، مقصود از خروج و فتح، برقراری سلطنت خدا و پادشاه بودن^۲ خدا و پادشاهی^۳ او بر زمین بود، تا ابدالآباد.

امپراتوری

سومین مرحله مهم از پادشاهی خدا در دوران اسرائیل عهد عتیق را می توان به عنوان مرحله امپراتوری نام گذاری کرد، زمانی که اسرائیل تبدیل به ملتی محرز شده که از پادشاه و معبد برخوردار گردیده است. متأسفانه، جایگاه پادشاهان انسانی در نقشه خدا برای اسرائیل موضوع برخی مباحثات است. در درس بعدی به این حقیقت نگاهی دقیق خواهیم کرد که خدا همواره می خواست که اسرائیل پادشاهی بشری داشته باشد و چگونگی شکل گیری و گسترش مقام پادشاهی در اسرائیل را نیز مورد بررسی قرار خواهیم داد. اما فعلاً فقط بررسی خواهیم کرد که چگونه پادشاهی خدا جلو رفت، زمانی که خدا تصمیم گرفت داوود و پسران او را به عنوان پادشاهان قوم خویش قرار دهد.

داوود و پسرش سلیمان با برقرار کردن اورشلیم به عنوان مکان پادشاه و معبد، پادشاهی خدا را روی زمین پیش بردند. از یک سو، برقراری تخت داوود در اورشلیم، به معنای برقراری خانواده سلطنتی بود که حکومت خدا را بر زمین نشان دهد. توجه کنید که چطور تخت خاندان داوود در اول تواریخ ۲۹: ۲۳ توصیف شده بود:

پس سلیمان بر تخت خداوند نشست و به جای پدرش داوود، پادشاه شد. او کامروا بود و تمامی اسرائیل از او اطاعت می کردند (اول تواریخ ۲۹: ۲۳).

^۲ Kingship

^۳ Kingdom

تخت داوود، تخت خداوند بود. خاندان پادشاهی داوود با نشان دادن اقتدار سلطنتی خدا مردم اسرائیل را هدایت نمودند. داوود و پسرانش به عنوان صورتهای بلندپایه ی خدا که سایر صورتهای او را رهنمون می ساختند مقام رسمی و بالایی داشتند. از سویی دیگر، داوود مقدمات ساخت معبد خدا را فراهم کرد و سلیمان آن را ساخت، معبدی که کتاب مقدس معمولاً «خانه» خدا یا «قصر خدا» می نامد. در این معبد، کاهنان به عنوان کسانی که قوم اسرائیل را هدایت می کردند به کار گماشته شدند، قومی متشکل از کاهنان که در خدمت فوق العاده به خدا مشغول بودند. حال، در مرکز معبد، سلیمان صندوق عهد را قرار داد که داوود به اورشلیم آورده بود. نماد صندوق عهد بسیار مهم است. بر طبق گفته داوود، صندوق عهد کرسی زیر پای خدا بود. دقت کنید به آنچه داوود در اول تواریخ ۲:۲۸ گفت:

در دل داشتم خانه‌ای که محل آرامی صندوق عهد خداوند و کرسی زیر پای خدایمان باشد بنا کنم، و برای بنای آن تدارک دیده بودم (اول تواریخ ۲:۲۸).

تخت خدا در آسمان بود اما کرسی تخت او همان صندوق عهد بود که در معبد اورشلیم قرار داشت. در واقع، سلیمان اورشلیم را تبدیل به پایتخت خاندان داوود، و جایگاه مقدس سلطنتی برای خود خدا کرده بود. بنابراین، می بینیم که در زمان داوود و سلیمان، اسرائیل از یک قبیله مهاجر در روزگار ابراهیم به ملتی تبدیل شد که از طریق خروج و فتح پایه گذاری گردید و در نهایت با داشتن پادشاه و معبد در شهر سلطنتی اورشلیم به یک امپراتوری تبدیل گشت.

حال، امید و مقصود تبدیل اسرائیل به یک امپراتوری چه بود؟ به طور خلاصه، خدا مردم خود را از این مراحل هدایت کرد تا سلطنت خدا از طریق پادشاه بشری اسرائیل که پادشاه و خادم خاص خدا بود، به اقصی نقاط جهان گسترش یابد. دقت کنید که چطور مزمورنویس این سرنوشت را در مزمور ۱۷:۷۲-۱۷ بیان نمود:

خدایا، عدالت خود را به پادشاه عطا فرما، و انصاف خویش را به ولیعهد!... باشد که از دریا تا به دریا فرمان براند، و از نهر تا به کرانه‌های زمین... باشد که همه پادشاهان در برابرش سر فرود آرند و همه قومها خدمتش کنند... باشد که نام او جاودانه پاینده ماند، و آوازه‌اش، تا آفتاب برمی تابد. باشد که قومها جملگی در او برکت یابند، و آنان نیز او را مبارک خوانند (مزمور ۱۷:۷۲، ۸، ۱۱، ۱۷).

ما در اینجا موضوعات بسیاری را می توانیم بینیم. نخست، مزمور نویس برای برکت خاندان داوود دعا کرد؛ دعا کرد که خاندانش در عدل و انصاف نمونه باشند. اما او می دانست که این امر به گسترش عظیم سلطنت داوود منجر خواهد شد. خاندان داوود بر تمام زمین سلطنت خواهد کرد؛ او از دریا به دریا فرمان خواهد راند و تمام پادشاهان و امت ها کسی را در تخت داوود خدمت خواهند نمود که نمایانگر عدل و انصاف خداست. سلطنت خادم خاص خدا، پادشاه اسرائیل، حکومت خدا را به تمام ملت‌های زمین گسترش خواهد داد.

اما چرا این گسترش پادشاهی خدا اتفاق بیافتد؟ هدف چه بود؟ خب، مزمور ۷۲ به شکلی شگرف اعلان می دارد که مقصود از مرحله پادشاهی تاریخ اسرائیل تحقق همان مقصود اصلی بود که خدا اسرائیل را بدان منظور انتخاب کرده بود. شما در پیدایش ۳:۱۲ به یاد خواهید آورد که خدا وقتی ابراهیم را نزد خود خواند، هدفی در ذهن داشت و این هدف در آیه زیر بیان شده:

همه طوایف زمین به واسطه تو برکت خواهند یافت (پیدایش ۳:۱۲).

اما این وعده به ابراهیم چطور باید محقق می شد؟ خب، دوباره به مزمور ۱۷:۷۲ مراجعه کنید. در آنجا می خوانیم که این کار از طریق سلطنت عدل و انصاف خاندان داوود اتفاق می افتد:

باشد که قومها جملگی در او برکت یابند، و آنان نیز او را مبارک خوانند (مزمور ۱۷:۷۲).

کنایه و تلمیح این آیه به پیدایش ۳:۱۲ مشخص است. هدف اصلی خدا در انتخاب ابراهیم در نهایت زمانی به انجام خواهد رسید که خاندان داوود برکت خدا را به تمام قومها برساند.

و در نهایت، باید برسیم نتیجه تحقق مقصود اصلی اسرائیل در خاندان داوود چه بود؟ چرا باید خاندان داوود برکات ابراهیم را به تمام دنیا می رساند؟ اگر بخواهیم به طور خلاصه بیان کنیم، نتیجه، گسترش سلطنت شکوهمند خدا به اقصی نقاط دنیاست. به همین دلیل است که مزمور ۱۹:۷۲ با ستایش پرطنین خدا پایان می پذیرد:

متبارک باد نام شکوهمندش تا ابد! تمامی زمین از جلال او آکنده باد! آمین و آمین! (مزمور ۱۹:۷۲)

آیه پایانی مزمور ۷۲ هدف نهایی خدا را برای تمام پیشرفتهها آشکار می کند؛ پیشرفتهایی که در اسرائیل اتفاق افتاد، از وعدههای پاتریارکها، و در خروج و فتح، و تا به امپراتوری. مقصود از تمام این مراحل پادشاهی، پر کردن زمین با جلال خدا بود. وقتی پادشاهی خدا از طریق سلطنت خاندان داوود، تمام مرزهای اسرائیل را درنوردیده و به اقصی نقاط زمین برسد، حضور پر جلال خدا تمام دنیا را مانند آسمان پر خواهد کرد.

حال که پیشینه پادشاهی خدا را در طول تاریخ بدوی و تاریخ اسرائیل عهد عتیق مشاهده کردیم، باید به موضوع آخر خود پردازیم، یعنی پادشاهی خدا در عهد جدید. ما به عنوان پیروان مسیح اگر می خواهیم عهد عتیق را به درستی در روزگار خود بکار ببندیم، باید دیدگاههای عهد جدید را درباره پادشاهی خدا درک کنیم.

عهد جدید

اگر یک مورد وجود داشته باشد که مسیحیان بر سر آن توافق دارند، این است که انجیل، مرکز پیغام عیسی، یا به بیانی، مرکز کل عهد جدید است. اما ما اغلب تشخیص نمی دهیم که انجیل عهد جدید یا خبر خوش مسیح، نتیجه یا تکمیل موضوع عهد عتیق در باب پادشاهی خداست. دقت کنید که چطور متی موعظه عیسی را در متی ۲۳:۴ خلاصه نمود:

بدین سان، عیسی در سرتاسر جلیل می گشت و در کنیسه‌های ایشان تعلیم می داد و بشارت پادشاهی را اعلام می کرد (متی ۲۳:۴).

عیسی انجیل یا خبر خوش را موعظه می کرد. اما این خبر خوش چه بود؟ این خبر خوش، پیغامی درباره پادشاهی خدا بود. و به همین دلیل، درک ما از انجیلی که بدان معتقدیم و با دیگران در میان می گذاریم، یعنی قلب عهد جدید، مستقیماً به درک ما از پادشاهی خدا بستگی دارد.

ما موضوع پادشاهی خدا در عهد جدید را بر حسب سه موضوع که در مراحل دیگر تاریخ کتاب مقدسی بررسی کردیم، مورد کندوکاو قرار خواهیم داد. نخست به آنچه عهد جدید درباره مکان پادشاهی می گوید، خواهیم پرداخت. دوم، درباره مردم این پادشاهی صحبت خواهیم کرد. و سوم، به پیشرفت پادشاهی در طی دوران عهد جدید نگاهی خواهیم انداخت. بیایید ابتدا به مکان پادشاهی در عهد جدید پردازیم.

مکان

از بسیاری جهات، عهد جدید همان جهتگیری را به سمت مکان پادشاهی خدا دارد که ما در عهد عتیق می یابیم. نخست، نشان می دهد که مرکز پادشاهی خدا، سرزمین اسرائیل بود و دوم، تعلیم می دهد که پادشاهی خدا می بایست در سراسر جهان گسترش یابد. بیایید به مکان پادشاهی در اسرائیل و در طول دوران عهد جدید پردازیم.

مرکز پادشاهی

حال، نباید کشف این موضوع که پادشاهی خدا در عهد جدید در اسرائیل متمرکز شده، ما را غافلگیر کند. ما دیدیم که این الگو بارها در عهد عتیق تکرار شده است. در آغاز، پادشاهی خدا بر روی زمین در باغ عدن متمرکز شده بود. سپس، قوم اسرائیل با رهبری موسی به مجاورت عدن بازگشتند تا پادشاهی خدا را بنا کنند. بنابراین، زمانی که مرحله عهد جدید از پادشاهی خدا شروع شد، بار دیگر پادشاهی در سرزمین اسرائیل آغاز گشت.

درک این موضوع واقعاً سخت نیست که سرزمین اسرائیل مرکز جغرافیایی پادشاهی خدا در عهد جدید است. همانطور که همه ما می دانیم، اسرائیل جایی بود که عیسی در آن متولد شد، رشد کرد، رسولان خود را جمع کرد، خدمت نمود، مرد، قیام کرد و به آسمان صعود نمود. عیسی صرف نظر از دوره کوتاهی که در طول کودکی اش در مصر گذراند، مابقی زندگی اش را در سرزمین وعده سپری نمود.

حالا، درک این موضوع که چرا مرکز پادشاهی خدا حتی در عهد جدید نیز در سرزمین موعود واقع شده بود، به ما کمک می کند که شرایط قوم خدا را در این زمان به یاد آوریم. خدا در عهد عتیق قوم اسرائیل را برکت داده بود. او آنها را از طریق زندگی نیمه عشایری در طول روزگار پدران اسرائیل و تحت هدایت موسی و یوشع به سرزمین وعده آورد و سپس، ایشان را به جلال پادشاهی وارد کرد و تحت رهبری داوود و سلیمان به آنها پایتخت، قصر و معبدی داد. اینها برای سلطنت خدا بر روی زمین پیشرفت بزرگی محسوب می شد. اما همانطور که عهد عتیق به ما می گوید، اسرائیلی ها در طول این زمانهای برکت بشدت برضد خدا شورش کردند، به حدی که خدا قوم خود را از سرزمین مقدس بیرون کرد. تا زمان عیسی، مردم اسرائیل برای صدها سال تبعید و پراکنده شده بودند و مورد ظلم و ستم پنج امپراتوری بی خدا قرار گرفتند که عبارتند از: آشوری ها، بابلی ها، مادها و فارس ها، یونانی ها و رومیان.

هرچند بسیاری از مسیحیان امروزی این موضوع را درک نمی کنند، اما عیسی به زمین آمد تا به این تبعید خاتمه دهد. او آمد تا باقی ماندگان پارسای قوم خدا را فراخواند و پادشاهی خدا را از نو بسازد. به آنچه لوقا درباره یکی از اولین موعظه های عیسی در لوقا ۴:۱۹-۱۷ گفت، توجه کنید:

طومار اِشعیای نبی را به او دادند. چون آن را گشود، قسمتی را یافت که می فرماید: «روح خداوند بر من است، زیرا مرا مسح کرده تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاده تا رهایی را به اسیران و بینایی را به نابینایان اعلام کنم، و ستم دیدگان را رهایی بخشم، و سال لطف خداوند را اعلام نمایم» (لوقا ۴:۱۹-۱۷).

زمانی که عیسی در کنیسه ای در ناصره بود، نبوتی را از اشعیا ۶۱ خواند که وعده داده بود تبعید شدگان اسرائیل روزی به سرزمین وعده باز خواهند گشت. خب، نبوت اشعیا اصطلاحات «فقیران»، «اسیران»، «نابینایان»، «ستم دیدگان» را اشاره کرد؛ اصطلاحاتی که در اشعیا ۶۱ اسرائیلی های تبعیدی را توصیف نمود. اما توجه کنید به آنچه این نبوت گفت- کسی که «خبر خوش» یا انجیل، «آزادی»، «شفای بینایی» و «رهایی» را موعظه می کند. خبر خوش باید به کسانی داده می شد که از سوی قومهای بی خدا مورد ظلم قرار گرفته بودند. و چه کسی این خبر خوش را محقق کرد؟ عیسی. همانطور که لوقا در لوقا ۴:۲۰-۲۱ گزارش کرد:

سپس طومار را فرو پیچید و به خادم کنیسه سپرد و بنشست. همه در کنیسه به او چشم دوخته بودند. آنگاه چنین سخن آغاز کرد: «امروز این نوشته، هنگامی که بدان گوش فرا می دادید، جامه عمل پوشید.» (لوقا ۴:۲۱-۲۰)

عیسی کسی بود که خدا او را مسح کرد تا به اسرائیلی ها این خبر خوش را بدهد که تبعیدشان به آخر رسیده است.

گسترش

حال، همانطور که مهم است درک کنیم که پادشاهی خدا در عهد جدید حول محور سرزمین وعده متمرکز شده است، به همان اندازه مهم است بفهمیم که عهد جدید بر گسترش پادشاهی خدا به تمام جهان تاکید می کند. در واقع، عهد جدید تعلیم می دهد که یک روز، امید گسترش جهانی در مسیح محقق خواهد شد. خدا همانطور که قبلاً در هر دوره ای از تاریخ برنامه ریزی کرده بود، در عهد جدید هنوز هم این برنامه را داشت که پادشاهی اش را از سرزمین وعده به تمام زمین گسترش دهد.

تا الان دیدیم که عیسی به شاگردانش آموخت که در دعای ربانی برای این پادشاهی عالم گیر دعا کنند. عیسی در متی ۱۰:۶ به ما آموخت که اینگونه دعا کنیم:

پادشاهی تو بیاید. اراده تو، چنانکه در آسمان انجام می شود، بر زمین نیز به انجام رسد (متی ۱۰:۶).

عیسی در سرتاسر خدمت خود، این موضوع را ادامه داد. او در حقیقت توجه شاگردانش را به این هدف جهانی جلب کرد. همانطور که در متی ۱۴:۲۴ می خوانیم که عیسی به شاگردانش گفت:

این بشارت پادشاهی در سرتاسر جهان اعلام خواهد شد تا شهادتی برای همه قومها باشد. آنگاه پایان فرا خواهد رسید (متی ۱۴:۲۴).

پیغام خبر خوش آمدن پادشاهی خدا باید در سراسر دنیا پخش می شد و بعد از آن عیسی باز گردد. با در نظر گرفتن مکان پادشاهی خدا در عهد جدید، باید توجه خودمان را به مردم پادشاهی در عهد جدید جلب کنیم.

مردم

همانطور که دیدیم، در ابتدا خدا اینگونه مقدر نمود که پادشاهی جهانی او آینه ای باشد از پادشاهی او در آسمان. این امر باید از طریق کار صورت او، یعنی نسل بشر انجام می شد. اما با ورود گناه، بشر دیگر نتوانست نقش خود را ایفا کند. بنابراین، خدا مردم خاصی را انتخاب کرد و آنها را از گناه رهایی داد تا بتوانند کار او را ادامه دهند. این مردم خاص سرانجام تبدیل به قوم اسرائیل شدند. و همانطور که تاریخ عهد عتیق به جلو پیش می رفت، خدا مردم خاصی را در اسرائیل به عنوان کاهن و پادشاه بلند کرد تا قوم باز خرید شده او را در وظایف پادشاهی شان هدایت کنند. همین موضوعات در عهد جدید نیز ظاهر می شود. برای اینکه بدانیم عهد جدید چطور درباره این مسائل صحبت می کند، به دو موضوع خواهیم پرداخت: نخست، مسیح به عنوان صورت والاتر خدا و دوم، ایمانداران در مسیح به عنوان صورتهای باز خرید شده خدا. بیایید ابتدا این جایگاه والا را که به عیسی به عنوان صورت خدا داده شد، در نظر بگیریم.

مسیح

غم انگیز است، اما حقیقت دارد که مسیحیان انجیلی امروز، اغلب تصور و درک اندکی درباره این موضوع دارند که چرا شخص دوم تثلیث، آن لوگوس ابدی، جسم شد. ما به حق تایید می کنیم که عیسی خداست و درباره مرگ کفار ای او بر روی صلیب و قیام او از مردگان بسیار صحبت می کنیم. اما مسیحیان امروزی به ندرت درک می کنند که چرا عیسی برای انجام این کارها باید انسان می شد. خب، یکی از بهترین راههای درک این موضوع که چرا خدا یکی از ما شد، بررسی نقش بشر در پادشاهی خدا و طریقی است که عیسی آن نقش را ایفا کرد. دو جنبه از این نقش به طور خاص شایان توجه است: نخست، این حقیقت که عیسی آدم آخر است و دوم، این حقیقت که عیسی کاهن و پادشاه ماست.

همه ما با این حقیقت آشنا هستیم که پولس رسول بین آدم و مسیح تشابه و تقارن دید. او بارها این ارتباط را در نامه های خود عنوان کرد. در یک کلام، مسیح آن لعنتی که آدم آورده بود را برگردان کرد؛ در حالیکه گناه آدم بشر را زیر محکومیت برد، اطاعت عیسی نقش بشر را به عنوان صورت خدا به انجام رسانید. شاید خلاصه ترین بیان از دیدگاه پولس در اول قرن تیان ۱۵:۲۲-۲۱ یافت شود. در آنجا می خوانیم:

زیرا همان گونه که مرگ از طریق یک انسان آمد، رستخیز مردگان نیز از طریق یک انسان پدیدار گشت.
زیرا همان گونه که در آدم همه می میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد (اول قرن تیان ۱۵:۲۲-۲۱).

دقت کنید که چطور این کلمات با آنچه ما انتظار داشتیم در تضاد است. احتمالاً انتظار داشتیم که پولس جمله ای مثل این را بگوید: «مرگ از طریق یک انسان آمد، اما رستخیز مردگان از طریق قدرت خدا پدیدار می گردد.» البته این جمله تا این حد درست است اما آن چیزی نیست که پولس در اینجا بدان تاکید نمود.

در عوض، او گفت که چون مرگ بشر از طریق یک انسان یعنی آدم پدید آمد، رستخیز از مردگان و ورود به زندگی جاویدان نیز از طریق یک انسان یعنی مسیح باید می آمد. آدم صورت بی وفای خدا بود، و بنابراین، مرگ را برایمان آورد. اما مسیح صورت کاملاً وفادار خدا بود، و بنابراین حیات رستخیز را برایمان به ارمغان آورد.

عیسی زیر لعنت گناه آدم به جای تمام کسانی که به او ایمان دارند مرد، و بنابراین بخاطر پارسایی و عدالتش، پاداش خدا را دریافت نمود- و این پاداش شامل پیروزی بر مرگ و تسلط بر تمام خلقت بود. این یک دلیل است که عهد جدید تا این حد به بشریت مسیح تاکید می کند. او آدم آخر است، کسی که هر آنچه بشر از ابتدا قرار بود انجام دهد را به انجام رسانید. از طریق تلاشهای او، مقاصد پادشاهی خدا به انجام خواهد رسید.

حال، عیسی علاوه بر اینکه صورت کامل خداست، سمتهای پادشاهی کاهن و پادشاه را نیز محقق می رساند. شما به یاد خواهید آورد که آدم و حوا به عنوان کاهنان سلطنتی، خدا را خدمت کردند و خدا اسرائیل را خواند تا پادشاهی کاهنان باشد و نیز پادشاهی اسرائیل با صاحب منصبان هدایت می شد: یک پادشاه، و یک کهنات رسمی که توسط کاهن اعظم هدایت می شد. بنابراین درک این موضوع که عهد جدید مسیح را به عنوان پادشاه و کاهن اعظم ما نمایان می سازد، نباید به هیچ وجه ما را متعجب کند. به عنوان مثال، نویسنده عبرانیان دائماً بر نقش کاهنان مسیح تاکید کرد. و در عبرانیان ۴:۱۴ نوشت:

پس چون کاهن اعظمی والامقام داریم که از آسمانها درگذشته است، یعنی عیسی پسر خدا، بیایید
اعتراف خود را استوار نگاه داریم (عبرانیان ۴:۱۴).

علاوه بر این، در سراسر عهد جدید، مسیح به پسر داوود منسوب می شود، کسی که مسئولیت شاهانه داوود را محقق ساخت. در واقع، وقتی تولد مسیح به مریم اعلان شد، فرشته در لوقا ۱:۳۳-۳۲ این سخنان را درباره او گفت:

او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد. خداوند خدا تخت پادشاهی پدرش داوود را
به او عطا خواهد فرمود. او تا ابد بر خاندان یعقوب سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او را هرگز زوالی
نخواهد بود. (لوقا ۱:۳۲-۳۳)

به این جهت که مسیح به طور کامل و بدون هیچ نقضی مسئولیت پادشاه را به انجام می رساند، پادشاهی خدا تحت رهبری او هرگز پایان نمی پذیرد. به راستی پادشاهی خدا همانطور که در آسمان است، از طریق رهبری مسیح به عنوان کاهن و پادشاه بر زمین خواهد آمد.

هرچند در طول دوران عهد جدید، مسیح بی شک مهمترین شخص در پادشاهی خداست، اگر این موضوع را اضافه نکنیم که پیروان او نیز جرئی از پادشاهی هستند، اشتباه کرده ایم.

ایمانداران

حال، در همان ابتدای عهد جدید، مردم یهودی که از نسل جسمانی ابراهیم بودند، نقش مهمی در پادشاهی داشتند. نه تنها عیسی و رسولانش یهودی بودند، بلکه کل کلیسای اولیه را که در روز پنتیکاست جمع شدند نیز یهودی بودند. در آن روز، خدا باقی ماندگان وفادار اسرائیل را از سراسر جهان گرد آورد تا پیغام انجیل را بشنوند و به آن ایمان بیاورند. بعد از این، پادشاهی خدا به سرعت فراتر از مرزهای اسرائیل و امپراتوری روم گسترش یافت. هرچند بسیاری از تازه ایمانان از ملت‌های دیگر و غیر یهودی بودند، عهد جدید تعلیم می‌دهد که هرکس مسیح را پیروی می‌کند، چه یهودی و چه غیر یهودی، جزو مردم و قوم خدا به حساب آمده و به او نقش ساختن پادشاهی خدا داده می‌شود. به همین دلیل است که عهد جدید از پیروان مسیح به عنوان صورت‌های احیا شده خدا صحبت می‌کند. همانطور که پولس در افسسیان ۴:۲۴ شرح داد، وظیفه ما این است:

انسان جدید را در بر کنیم، که آفریده شده است تا در پارسایی و قدوسیت حقیقی، شبیه خدا باشد (افسسیان ۴:۲۴).

و به همین دلیل است که پطرس کلیسای عهد جدید را که شامل یهودیان و غیریهودیان است بر حسب نقش اسرائیل عهد عتیق توصیف نمود. پطرس در اول پطرس ۲:۹ نوشت:

اما شما ملتی برگزیده و مملکتی از کاهنان و امتی مقدس و قومی که ملک خاص خداست هستید، تا فضایل او را اعلام کنید که شما را از تاریکی به نور حیرت‌انگیز خود فرا خوانده است (اول پطرس ۲:۹).

در اینجا پطرس اشاره می‌کند به خروج ۱۹:۶ که اسرائیل قلمروی پادشاهی کاهنان خوانده شد. او با این اشاره، تشریح کرد که مسیحیان از هر نژاد روی زمین خوانده شده اند تا هدف اسرائیل عهد عتیق را با بقیه در میان بگذارند- یعنی برقراری و گسترش پادشاهی خدا روی زمین. همانطور که ما مسیح را پیروی می‌کنیم و تحت قدرت روح او زندگی می‌کنیم، همه ما ابزارهای برگزیده و خاص پادشاهی خدا هستیم.

حال که مکان و مردم این پادشاهی را در عصر عهد جدید مشاهده کردیم، باید به موضوع آخر خود پردازیم: پیشرفت پادشاهی در عهد جدید.

پیشرفت

از بسیاری جهات، پیشرفت پادشاهی خدا در عهد جدید یکی از اساسی‌ترین مفاهیمی است که در کتاب مقدس پیدا می‌کنیم. همانطور که در درس‌های بعد خواهیم دید، وقتی نوشته‌های انبیای عهد عتیق را می‌خوانیم، به راحتی می‌توانیم این برداشت را داشته باشیم که از زمانی که مسیح به زمین آمد، پادشاهی خدا به سرعت در جریان است. شیطان ناگهان از زمین رانده خواهد شد، زمین با حضور پر جلال خدا پر خواهد شد؛ قوم بی شمار خدا زمین را پر خواهند کرد و او را تا ابد پرستش و خدمت خواهند نمود. در حقیقت، این همان چیزی است که اکثر قوم خدا در دوران عیسی انتظار داشتند اتفاق افتد. اما عیسی این انتظار را بشدت به چالش کشید، طوری که اکثر مردم اسرائیل او را رد کردند به جای اینکه او را به عنوان مسیح موعودشان پیروی کنند.

یکی از بهترین راه‌ها برای بیان خلاصه پیشرفت پادشاهی در عهد جدید، مثل عیسی درباره دانه خردل است. به آنچه عیسی درباره پادشاهی خدا در متی ۱۳:۳۲-۳۱ گفت توجه کنید:

پادشاهی آسمان همچون دانه خردلی است که کسی آن را گرفت و در مزرعه اش کاشت. با اینکه دانه خردل از همه دانه‌ها کوچکتر است، اما چون می‌روید بزرگتر از همه گیاهان باغ شده، به درختی بدل می‌شود، چندان که پرندگان آسمان آمده، در شاخه‌هایش آشیانه می‌سازند (متی ۱۳:۳۱-۳۲).

عیسی در این مثل کوتاه توضیح داد که به جای اینکه پادشاهی خدا فوراً و به شکلی فاجعه آفرین بیاید، مانند یک دانه خردل، کوچک و جزئی آغاز خواهد شد، اما در طول زمان مانند درخت خردلی که به حد رشد خود رسیده باشد، رشد خواهد کرد- بزرگترین پادشاهی ای که دنیا تا به حال شناخته است.

همانطور که مابقی عهد جدید به ما می‌گوید، دوران پادشاهی عهد جدید با خدمت زمینی عیسی به شکلی نسبتاً جزئی و آرام شروع شد. اما در نهایت، وقتی مسیح بر می‌گردد، پادشاهی او در سراسر زمین گسترش پیدا خواهد کرد. ما در سراسر این سری دروس، چندین بار از پیشرفت پادشاهی خدا در دوران عهد جدید در سه مرحله اصلی صحبت خواهیم کرد.

آغاز

نخست، درباره شروع یا آغاز پادشاهی در خدمت مسیح و رسولانش صحبت خواهیم کرد. حدود دو هزار سال پیش، عیسی و رسولانش پادشاهی پر جلال خدا را بر روی زمین آغاز کردند. به همین دلیل است که پولس رسول در افسسیان ۲:۲۰ اینگونه درباره کلیسا صحبت کرد:

بر شالوده رسولان و انبیا بنا شده‌اید، که عیسی مسیح خود سنگ اصلی آن بناست (افسیسیان ۲:۲۰).

تداوم

دوم اینکه، ما درباره تداوم پادشاهی صحبت خواهیم کرد که تمام تاریخ کلیسا، یعنی فاصله زمانی بین اولین و دومین آمدن مسیح را پوشش می‌دهد. این زمانی است که من و شما در آن زندگی می‌کنیم. در طول این زمان است که باید با انجام دادن اراده خدا بالاترین ارجحیت را به عمل آوردن پادشاهی خدا بدهیم، درست همانطور که عیسی در متی ۶:۳۳ اعلان کرد:

نخست در پی پادشاهی خدا و عدالت او باشید (متی ۶:۳۳).

ما هر روز از زندگی مان باید انجیل را پخش کنیم، کلیسا را بنا کنیم و فرهنگهای تمام دنیا را بخاطر پادشاهی خدا تبدیل کنیم.

تکمیل

در وهله سوم، درباره تکمیل پادشاهی صحبت خواهیم کرد، زمانی که مسیح باز می‌گردد و نقشه خدا را که تبدیل کل دنیا به قلمرو پادشاهی اوست، به انجام می‌رساند. دقت کنید که یوحنا چطور در مکاشفه ۱۱:۱۵ پادشاهی خدا را در هنگام بازگشت مسیح توصیف کرد:

آنگاه فرشته هفتم شیپورش را به صدا درآورد؛ و ناگهان صداهایی بلند در آسمان پیچید که می‌گفت: «حکومت جهان، از آن خداوند ما و مسیح او شده است. و او تا ابد حکم خواهد راند» (مکاشفه ۱۱:۱۵).

وقتی مسیح به زمین برگردد، کل پادشاهی دنیا تا ابدالابد تبدیل به پادشاهی خدا و مسیح خواهد شد.

ما به عنوان پیروان مسیح که در این عصر زندگی می‌کنیم، به کار آغازین خداوندان در دو هزار سال پیش نگاه می‌کنیم. ما امروز پادشاهی او را در طول تداوم این پادشاهی گسترش می‌دهیم و دعا می‌کنیم، کار می‌کنیم و امید داریم برای روزی که مسیح پادشاهی خدا را همانطور که در آسمان است، بر زمین خواهد آورد. این قلب ایمان مسیحی ماست همانطور که قلب ایمان عهد عتیق نیز بود. تمام امیدهای پادشاهی خدا در عهد عتیق در مسیح تحقق می‌یابد، آن هم در طول این سه دوران آغاز، تداوم و تکمیل پادشاهی خدا.

نتیجه گیری

در این درس، موضوع مهم کتاب مقدسی پادشاهی خدا معرفی کردیم؛ این موضوع یکی از بهترین راهها برای درک تصویر بزرگ عهد عتیق است. ما دیدیم که خدا از همان ابتدا برنامه ریزی کرد که سلطنت آسمانی او بر زمین بیاید. دیدیم که چطور خدا این هدف را در تاریخ بدوی، در تاریخ اسرائیل و در عهد جدید به جلو پیش برد. همانطور که تحقیق خود را درباره عهد عتیق ادامه می‌دهیم، دائماً به این موضوع پادشاهی بر می‌گردیم زیرا این مطلب یکی از جامع ترین و یکپارچه ترین موضوعات در کل عهد عتیق است. و انجام این کار برای ما ایمانداران عهد جدید فرصتی فراهم می‌کند که به عهد عتیق به عنوان راهنمای زندگی برای پادشاه و پادشاهی او در عصر حاضر بنگریم.